

شانزدهم آذر امسال رابه نقطه آغاز - حرکت نوین جنبش دانشجویی بدل کنیم

در چنین شرایطی نیکسون، نماینده امپریالیسم جهانی و معاون رئیس جمهور آمریکا، به ایران می‌آید تا صحنه پیروزی را از نزدیک ببیند، کارگران جیره خوارش را از مزاحم و الطاف سردمدار آنها رات جدا کند. مطمئن سازد و بندگان را محکم کند.
شبهه در صفحه ۱۲

کودتای خائنانه امریکائی مرداد ۳۲، به یمن خیانت رهبران حزب توده و تمکین بی‌تقلای بورژوازی ملی، با موفقیت انجام شده بود. شاه مزدور که خشم انقلابی خلق فرار داد، با رادیکر، و این با سرسپرده تر از پیش، بر تخت سلطنت تکیه زده بود.

بدستور آیت الله خمینی واگذاری زمین های بزرگ به دهقانان متوقف شد

در سمینار واگذاری زمین که در تاریخ چهارم آذرماه تشکیل شد، نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران طی سخنانی گفت:
"... بفرمان امام کسانی که میخواهند مانع آن شوند تا زمین های بزرگ راکه افرادی بطور نامشروع مالک شده اند به دست صاحبان آن برسد، این یک نوع انحراف است و دیگر اینکه ما باید بطور اصولی و نه به هر شکلی که پیش آید این زمین ها را به صاحبان اصلی آن واگذاریم..."
در این سخنرانی، رجائی، شخصاً زمینداران بزرگ را مالکان اصلی زمینها می‌داند و دهقانانی را که بمصادره انقلابی زمینهای

"جنگ مردمی" از دیدگاه هیئت حاکمه

صفحه ۵۵

● بافتوان میتوان ورشکستگی دولت را علاج کرد

یکی از مهمترین وظایف بانکها در جامعه سرمایه داری گردآوری پس اندازها و ذخایر کوچک و بزرگ اشخاص حقیقی یا حقوقی و اختصاص آن به موسسات صنعتی و غیره است. این وظیفه پس از به اصطلاح "ملی شدن" صنایع و همبستگی شدید بانکها و صنایع، اهمیت به مراتب بیشتری پیدا کرد زیرا قسمت اعظم این صنایع به دلایل مختلف که خارج از این بحث است ورشکسته بودند یا شدند و به این لحاظ ضروری بود که با رتعمدهات مالی و عملیات جاری این صنایع و موسسات بردوش شبکه "ملی" شده بانکها نیببندند که معلوم شد (و برای اهل فن از ابتدا معلوم بود) ورشکسته هستند و به این ترتیب کوری عماکش کوردگر شد!

هزینه اکثر موسسات صنعتی و اقتصادی دولتی شده. اکنون از محل اعتبارات و کمکهای بانکی تا میسر
شبهه در صفحه ۱۶

● سرمقاله

بحران کنونی و وظایف اساسی مارکسیست-لنینیستها

اینک ظلیعه های یک بحران ژرف در حال دمیدن است. و خامت اوضاع اقتصادی و نابسامانیهای اجتماعی، توده های زحمتکش میهنمان را با فقر و فلاکتی عظیم روبرو ساخته است.
رکود اقتصادی، تورم، گرانی، بیکاری، کمبود اوراق عمومی و... در همه جا پیدا میکند، هر گوشه از میهنمان صحنه درگیریهای حاد طبقاتی و رویارویی نیروهای متخاصم اجتماعی گشته است.
درگیری جناح های مختلف حاکم هر روز شدت و حدت بیشتری می یابد و شکاف بین "بالایها" عمیق تر میگردد. آتش خشم و کینه توده ها تا آنجا که بیست ماه در توهم برآورده شدن خواسته هایشان توسط هیئت حاکمه بودند، اینجا و آنجا زبانه میکشد. آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها مورد تعرض حاکمیت قرار گرفته و پایمال میگردد، حقوق دمکراتیک خلقهای تحت ستم آنکا ر میشود، مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان، کسبه و پیشه وران، دانشجویان، دانش آموزان زنان و... برای کسب حقوق خفه خویش با سرکوب مواجه میگردد. مبارزه طبقاتی آنچنان حادث گشته که جنگ بین دولتهای ایران و عراق را نیز تحت الشعاع قرار داده است. در این شرایط حساس و تاریخی وظایف خطیری بردوش کلیه مارکسیست-لنینیست های انقلابی قرار دارد که هرگونه بی توجهی و ظفره رفتن از پاسخگویی به این وظایف ضربات جبران ناپذیری بر بیکر جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی وارد خواهد آورد.
شبهه در صفحه ۲

دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون آواره چه کرده است؟

صفحه ۷

تنها تسلیح توده ها در شوراهای انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی ضامن مقابله
باهرگونه تجاوز، و برقراری صلح است

مادر سرمقاله "کار" شماره ۸۵ به چگونگی بحران کنونی و چشم انداز آن اشاره نمودیم و اینک با توجه به اهمیت تعیین وظایف ما رکیست - لنینست ها در بحران کنونی به این مسأله اساسی و میرم می پردازیم .

وظایف اساسی کمونیستها

در شرایط کنونی

جنبش کمونیستی ایران در شرایطی بسوی یک بحران ژرف ره می پیماید که بزرگترین سازمان کمونیستی آن، بعلت تسلط اپورتونیسیم بر اکثریت رهبری و بخشی از پیکره آن، دچار انشعاب گشته و اوقا نگرانیهائی که میباید بست صرف تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک پرولتاریا می شود، با طرح مسائلی غیر اساسی و غیر میرم از جانب اپورتونیسیتها به دربر گرفته است .

امروزه تفرقه و تشتت کامل بر سر جنبش کمونیستی ایران حاکم است . چندین سازمان و دهها گروه و محفل، هر کدام "ساز" میزنند و هر یک مستقلانه راه خویش را می پیمایند . بر سر بسیاری از مسائل اساسی و میرم جنبش، یا بحث و مبارزه ایدئولوژیک کافی صورت نگرفته و یا اساسا نظر مشخصی ارائه نشده است .

در شرایطی که هر کدام از جناحهای مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی به طرح آلترنا تیو مشخصی در برابر توده ها پرداخته و هر یک بنوعی سعی در فریفتن توده ها دارند ، جنبش کمونیستی ایران از ارائه یک آلترنا تیو انقلابی باز مانده است . ضعف و پراکندگی کمونیستها و فقدان ارائه آلترنا تیو انقلابی از سوی آنها ، جناحهای مختلف بورژوازی را به ترکتنا زو داشته و توده های وسیعی را بدنبال آنها کشانده است و هر آینه کمونیستها نتوانند آلترنا تیو انقلابی در برابر توده ها ارائه دهند ، هیچ تمهیدی قادر نخواهد بود متناسب قوای طبقاتی را بطور اساسی بسود نیروهای انقلابی دگرگون ساخته و مانع استقرار ضد انقلابی - متمرکز و فوی گردد .

امروز کلیه جریان های مارکسیست - لنینست بر ضرورت ارائه آلترنا تیو انقلابی تاکید دارند اما مفضل اساسی جنبش این است که چگونه و به چه طریقی میتوان چنین آلترنا تیو ایجاد نمود ؟ چگونه میتوان بر ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی غلبه کرد و در جهت رهبری انقلابی طبقه کارگر و توده های زحمتکش قدمهای اساسی به پیش برداشت ؟

با اعتقاد ما در بحران ژرفی که میرسد ما بدون تعیین وظایف اساسی کمونیستها در مرحله کنونی انقلاب ، بدون ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک مشخص ، قادر به انجام این امر خطیر نخواهیم بود بدلیل سرعت روز افزونی که تحولات سیاسی بخود میکشد و بحران ژرفی که طبیعه های آن در حال دمیدن است ، نمی توانیم خود را به تعیین وظایف فوری سیاسی محدود نمائیم و با ایدئوپاتی - سیاسی جنبش کمونیستی در مرحله کنونی انقلاب نیز باسخی مشخص دهیم ، چرا که بقول لنین : "در یک دوران انقلابی ، ما به دو دلیل

بحران کنونی و ...

بقیه از صفحه ۱

نمی توانیم خود را به تعریف وظایف فوری سیاسی محدود کنیم . نخست اینکه در چنین دورانی ، بر خلاف دوران های فعالیت "مسالمت آمیز" و فعالیت خرده قانونی ، وظایف اساسی جنبش سوئال دمکراتیک برجسته میشوند و به تحلیل دقیقتری نیاز مندند . دوم اینکه تعیین وظایف فوری سیاسی در چنین دورانی غیر ممکن است زیرا صفت مشخصه انقلاب این است که تغییرات همه جانبه ، چرخشهای سریع ، شرایط غیر منتظره و انفجارهای شدید امکان پذیرند .

احتجاب نا پذیر میگردد . (لنین ، پلاتفرم سوئیال دمکراسی انقلابی - تاکیداها از لنین است) ما خود بیش از گسستن کا مل مان از جناح اپورتونیسیت سازمان به رهبری "کمیته مرکزی" چنین هدفی را پیش روی خود قرار دادیم و تدوین ماهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت کنونی را بعنوان نخستین گام در راه رسیدن به هدف تشخیص دادیم . ما در مقدمه تحلیل ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی ، در زمستان ۵۸ نوشتیم :

"در شرایطی که موقعیت بفرخ و بیجیده مبارزه طبقاتی هر روز مسائل توینی را در عرض سرد اجتماعی و بیکار طبقاتی نیروهای انقلابی فراروی ما قرار میدهد ، بدون پاسخ تطبی و روشن به مسأله قدرت حاکمه در کشور و تعیین روش پرولتاریا در سال آن ، از انجام وظایف انقلابی خویش باز خواهیم ماند . فراموش نکنیم تاکیدات مکسر لنین را که میگفت : "مسئله ای اساسی هر انقلاب مسئله قدرت سیاسی است . چرا که بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطور اولی رهبری آن صحبت کرد" چرا که شرکت آگاهانه در انقلاب یعنی بسیج نیروها در جهت واحد و راستای مشخص که هدف آن کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست . کلیه فعالیت ها و تاکتیک های کمونیستها در رابطه دیا لکتیکی با این هدف استراتژیک مفهوم واقعی خود را می یابد . کلیه تاکتیکهای ما می باید در هر گام ما را به هدف استراتژیک خود نزدیک تر سازد و زمینه را برای تأمین همزونی پرولتاریائی در جنبش خلق فراهم سازد و تنها با برنامه و سیاست مستقل پرولتاریائی است که طبقه کارگر به نیروی متشکل و مستقلی تبدیل شده و بر جمیع جنبش پرولتاریائی در پستی بیش جنبش خلق را برافراشته خواهد ساخت ."

(نبرد خلق دوره جدید شماره ۱ ص ۱) و بهمین دلیل بلافاصله پس از انشعاب "کمیته مرکزی" و جدا نشی تشکیلاتی ، تدوین برنامه ، استراتژی و تاکتیک در دستور مبارزه ایدئولوژیک سازمان قرار گرفت و ما پاسخ گوئی به

این مسئله اساسی را دو مین گام دو مین حلقه اساسی برای پیشبرد جنبش کمونیستی ایران تشخیص دادیم (هر چند بعلت با رستگین کارشکیلاتی پس از انشعاب و آغاز جنگ بین ایران و عراق وقفه های در این برنامه پیش آمد که بما بعلت عدم پیگیری در این امر انتقاد وارد است) .

اینک که بحران ژرفی را پیش رو داریم تا کید بر پاسخگوئی به این مسئله اساسی بطور عاجل و فوری اهمیت عظیمی کسب کرده است . لنین درباره اهمیت این موضوع می نویسد : "حزب بعنوان یک مجموعه وظایف اساسی پرولتاریا سوئال دمکراتیک را در انقلاب ما تا کنون معین نکرده است . تا این کار انجام نشود ما نمیتوانیم یک سیاست پیگیر مبتنی بر اصول داشته باشیم ، و جستجو برای وظایف "فوری" مشخص نمیتواند موفقیت آمیز باشد .

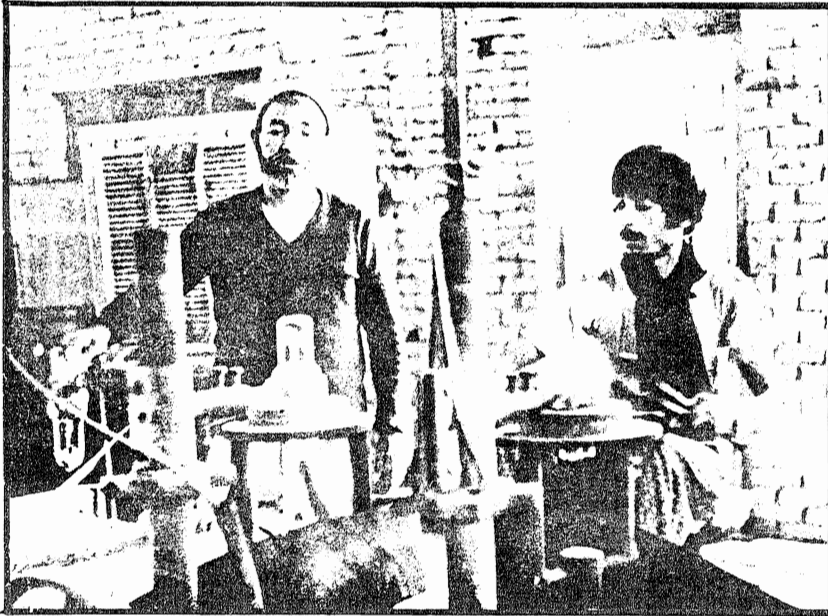
... ما باید این مسائل را مورد توجه قرار دهیم ، یکم ، با توجه به روندهای عمده تحول اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ، ماهیت اوضاع انقلابی کنونی چیست ؟ دوم ، گروه بندی سیاسی طبقات (احزاب) در روسیه امروز چگونه است ؟ سوم ، وظایف عمده حزب کارگری سوئیل دمکرات در شرایط کنونی با توجه به گروه بندی سیاسی کنونی نیروهای اجتماعی کدامند . (پلاتفرم سوئیل دمکراسی انقلابی - تاکیداها از لنین است) .

در شرایطی که بحران ژرفی فرا میرسد ، کمونیستهای باید بطور عاجل و فوری وظایف عمده خویش را در شرایط کنونی تعیین کنند و هما نظر که لنین نیز مکررا "تاکید می کند . در یک چنین شرایطی نمیتوان بدون تعیین وظایف اساسی ، جنبش را به پیش برد و وظایف فوری را تعیین کرد .

سرعت روز افزونی که تحولات بخود می گیرد ، آنچنان فرصت کافی نمیدهد که بتوانیم طی یک دوره کار تئوریک طولانی و مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه به یک مسأله اساسی و عمده و فرعی پاسخ های کاملی دهیم . امروز در شرایطی که نبوهی از وظایف معوق انجام نشده بردوش داریم و هر روز با رویدادهای توینی روبه رو میگردیم ، در مدت زمان کوتاهی باید به این وظایف پاسخ مشخص ، روشن و صریح دهیم . موکول کردن این پاسخهای مشخص به یک دوره طولانی کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک ، به مفهوم دور افتادن از جنبش توده ای و تبدیل شدن به دنباله جریانات خرد شده بورژوازی در عمل است .

ما ناچاریم با توجه به کارهای تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک (هر چند نا کامل) که تا کنون صورت گرفته ، یک جمع بندی ارائه دهیم ، بر آن اساس وظایف اساسی و عمده کمونیستها را در شرایط کنونی و هدفهای سیاسی عاجل را مشخص نمائیم . تا بتوانیم بر پایه یک برنامه و سیاست معین ، فعالیت ها بمان را هر چه گسترده تر و متحد تر

شرایط طاقت - فرسای کار کارگران شیشه‌گری



بر اثر رشد ناموزون و سرطان گونه بخش صنعت در سیستم سرمایه داری وابسته بران تعداد بسیار زیادی کارگاههای کوچک در سراسر کشور پراکنده است. کارگران این کارگاهها با وجود میانگین بسیار پائین تعداد آنها در هر کارگاه، بخش بزرگی از طبقه کارگر کشور را تشکیل میدهند. فشار کار و بهره‌کنشی در کارگاهها بسیار زیاد است و در عین حال کارگران از هیچگونه تسهیلاتی چون بهداشت محیط اضافه کار - بیمه - بازنشستگی و... برخوردار نیستند. اکثر این کارگاهها بعلت تعداد کارگران کمتر از ۱ نفر حتمی مشمول قانون کار "آریامهری" (که تا بحال نیز ابقاء شده است) نمی گردند. در این نوع کارگاههایی قانونی و روابط پدرسالاری حاکم به سرمایه دار اجناسازی می دهد که در جاهای مستشار و شدت کار را بطرز وحشتناکی بالا ببرد. کارگران کارگاهها بعلت کمی تعداد در یک کارگاه فشار و ساعات زیاد کار - ریشه دهقان - دائمی نبودن کار و... از سطح تشکلی و آگاهی پائین سطح برخوردارند و به همین علت نیز هنوز حقوق مسلمی چون ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت کار در سالها مبارزه به صورت زواری قبولانده اند، بدست نیلورده اند. از جمله کارگاههایی که کارگران آن در شرایط بسیار سخت قرون وسطائی کار میکنند کارگاههای شیشه‌گری و بلور سازی است.

کارگاهها از شیشه‌خرده استفاده می کنند. میزان تولید کارگاهها به نوع محصول و قالب موجود بستگی دارد. محصول این کارگاهها عمدتاً کاسه، لیوان شیشه چراغ لامپ - بانکو... میباشد. مثلا تولید روزانه یکی از کارگاهها حدود ۱۰۰۰ الی ۱۰۰۰ شیشه چراغ است. در شرق میدان غار در انتهای خیابان کاخ جوانان قدیم، در داخل یک گاز کارگاه شیشه‌گری در مساحتی حدود ۵۰ متر مربع واقع شده که محصول عمده آن شیشه بانک است. این کارگاه در روز ۳۰۰ الی ۴۰۰ بانک تولید میکند. کارگاه ۲۰ کارگر مشغول بکارند که سن ۵ نفر آنها به ۱۸ سال نمی رسد (دو نفر از کارگران بچه‌های ۱۲ و ۱۳ ساله‌اند) فضای کارگاهی نهایت کثیف و آلوده است سطح زیادی از زمین کارگاه را گاز و تیل کوره‌ها سیاه شده است. دود کوره با درجه حرارت بالا در کارگاه کار میکند که دود آنها در داخل محوطه می پیچد. محیط کارگاه هیچگونه تهویه یا هواکشی ندارد. بطوریکه در بدو ورود چشم بشدت میسوزد و اشک می آید. گرمای محیط طاقت فرسات، با وجودیکه اکثر کارگران با زیر پیراهن و زیر شلوار می کار میکنند ولی باز هم تحمل گرما بسیار مشکل است.

مقر آدم در اینجاست - سوزد! شرایط طاقت فرسای کار بچه‌های جوان را بسیار زود فرسوده و شکسته می کند و جلوی رشد آنها را می گیرد. در نزدیکی این کارگاه، کارگاه دیگری است که متعلق به شخصی بنام حاجی سالاری میباشد. این کارگاه از سایر کارگاهها بزرگتر است و دارای ۴ کوره می باشد. تولید آن لیوان، کاسه و سایر اجناس بلوری است. این کارگاه دارای ۳۰ کارگر است که ۱۰ نفر آنها افغانی و پاکستانی هستند. در جلوی کارگاه مغازه بلور فروشی قرار دارد که محصولات کارگاه را عرضه می کند. بایک حساب سرانگشتی میتوان سود کلان حاجی آقا را محاسبه کرد ولی در اینجا هم وضعیت کارگران بهمان اندازه اسفناک است و در قبال کار مشقت بار خود از کوچکترین حقوق و مزایائی برخوردار نیستند. کارگری می گفت "حاجی بعضی وقتها به ما سود ویژه میداد ولی حالا که دولت ترالغور کرده چیزی نصیب ما نمی شود." کارگر دیگری می گفت "کار آقدر سخت است که کمتر کسی می تواند بیش از چند سال دوام بیاورد."

مربوط به زمینداران بزرگ را متوقف کرده است، دهقانان زحمتکش ما بیش از پیش درمی یابند که دیگر نباید منتظر وعده و وعیدهای دولت باشند و تنها راه ممکن را درصدا در انقلابی زمینهای ملی بایستند که زمینهای آن کشت میکنند. آنان با کشت جمعی زمینها و تشکیل شوراهای واقعی خود، قادر خواهند بود به حقوق از دست رفته خویش دست یابند. این امر هر چند ممکن است با مقاومت دولت و حتی سرکوب آنان مواجه شود اما همانطور که دولت نتوانست خلق ترکمن و کرد را وادار به عقب نشینی نماید، توده‌های دهقان سراسر ایران را قطعاً نخواهد توانست به تسلیم وادار.

مردان کارگران ساده و هودا کمتر ۹ الی ۱۰ ساعت کار میکنند. یکی از کارگران که حدود ۲۶ سال سن داشت میگفت "۱۶ سال است اینجا کار میکنم تا زودم شده روزی ۱۵ تومان. از حق اولاد و حق مسکن، بازنشستگی و سایر چیزها هم خبری نیست. فقط اگر بخواهیم ما را بیمه حوادث می کنند که برای انهم پیش از نصف حقوق را کسر می کنند." همین کارگر میگفت "کوره آدم سوزی واقعی همینجاست تمام

بورزوازی حاکمیت نزدیک نموده است. کارگری در مورد دولت می گفت "اینها بقول خودشان به ما خدمت می کنند ولی ما مجبوریم صاحب کارگاه هر کاری بخواهد انجام دهیم و هر چه بماند قبول کنیم چاره دیگری هم نداریم چون قسوراً اخراج می شویم". کارگران کارگاهی نیز چون سایر کارگران وزحمتکشان بتدریج و با برخورد های مشخص و در تجارب عملی خود پی می آورند که تنها با اتکاء به نیروی اتحاد و تشکلی و مبارزه، خود خواهند توانست حقوقشان را از سرمایه داران ز الوصفت دولت

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید کرد

برخی از کارگران در این کارگاهها با وجود میانگین بسیار پائین تعداد آنها در هر کارگاه، بخش بزرگی از طبقه کارگر کشور را تشکیل میدهند. فشار کار و بهره‌کنشی در کارگاهها بسیار زیاد است و در عین حال کارگران از هیچگونه تسهیلاتی چون بهداشت محیط اضافه کار - بیمه - بازنشستگی و... برخوردار نیستند. اکثر این کارگاهها بعلت تعداد کارگران کمتر از ۱ نفر حتمی مشمول قانون کار "آریامهری" (که تا بحال نیز ابقاء شده است) نمی گردند. در این نوع کارگاههایی قانونی و روابط پدرسالاری حاکم به سرمایه دار اجناسازی می دهد که در جاهای مستشار و شدت کار را بطرز وحشتناکی بالا ببرد. کارگران کارگاهها بعلت کمی تعداد در یک کارگاه فشار و ساعات زیاد کار - ریشه دهقان - دائمی نبودن کار و... از سطح تشکلی و آگاهی پائین سطح برخوردارند و به همین علت نیز هنوز حقوق مسلمی چون ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت کار در سالها مبارزه به صورت زواری قبولانده اند، بدست نیلورده اند. از جمله کارگاههایی که کارگران آن در شرایط بسیار سخت قرون وسطائی کار میکنند کارگاههای شیشه‌گری و بلور سازی است.

بحران کنونی و ...

بقیه از صفحه ۲

بحران نمائیم . و درس آموزی از تجربیات را به مفهوم انتقال از خودتبدیلکنیم . ما عمیقاً اعتقاد داریم که اگر یک سازمان کمونیستی بطور جدی مسئله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ، ایمان داشته باشد در شرایط کنونی نمیتواند از ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک طفره رود .

نهراسیدن از عمل انقلابی ، قبول مسئولیتهای سنگین در جنبش از خصوصیات بازرگانیان حقیقتاً انقلابی است . درنگ و تعلل در پاسخگویی به ضروریتهای جنبش شایسته یک سازمان کمونیستی نیست .

با چنین درکی است که سازمان در مرحله کنونی ، تدوین برنامه ، استراتژی و تاکتیک را در دستور کار خود قرار داده است و از کلیه هواداران و همه سازمانها ، گروهها و جریانهایی که با ما رکنیست - لنینیست میخواهد که با احساس مسئولیت جدی در جنبش مسیری گام برداشته و انرژی خود را در این جهت متمرکز گردانند و حول این مسائل اساسی و مبرم به مبارزه ایدهولوژیک فعال دامن بزنند ، تا بتوانیم بیاری همه کمونیستهای صدیق به این وظایف پاسخهای صحیح ، روشن و صریح داده جنبش کمونیستی و جنبش خلق را اعلا بخشیم . پاسخ به این وظایف اساسی و مبرم آن حلقه اصلی است که کمونیستها میتوانند با در دست گرفتن آن ، گامی عظیم جنبش را به پیش برانند .

از آنجا که متمرکز ساختن بخشی از انرژی رفقای سازمان را برای جمع بندی ، تدوین و ارائه چنین برنامه ای در مدت زمان بسیار کوتاه لازم و ضروری است ، ممکنست بطور موقت در طول مدت تکمیل برنامه کاستیها و کمبودهایی ، بویژه در نشریه "کار" بروز کند . اما علیرغم امکان بروز چنین نواقصی ، ضرورت پاسخگویی فوری به وظایف اساسی ما رکنیست - لنینیست ها در مرحله کنونی ما را بر آن داشت که چنین تصمیمی اتخاذ کنیم .

ایمان داریم که پاسخگویی فوری به وظایف کمونیستها ، نه تنها این کمبودهای موقتی را جبران خواهد کرد ، بلکه گامی اساسی ، جنبش را به پیش خواهد برد . برای فعالتر کردن مبارزه ایدهولوژیک حول این مسائل اساسی و مبرم طرح اجمالی برنامه ای را که سازمان تکمیل آن را در دستور کار خود قرار داده است ، در سطح جنبش منتشر میکنیم تا با برخورداری خلاق سازنده و انتقادی همرفقا بتوانیم در انجام این امر خطیر موفق باشیم . طرح اجمالی درباره برنامه و وظایف ما رکنیست - لنینیست ها :

سازیم . کار تبلیغاتی ما را اساساً با سازمان دهیم و بعنوان یک مجموعه واحد تبلیغات خود را از صورت پراکنده در آورده و حول محورهای مشخص متمرکز گردانیم . هر کلام کمونیستها باید آنچنان دقیق انتخاب گردد که چون تیری بر قلب بورژوازی نشسته و پشت آنرا بلرزده در آورده اینک با نیشخند آنرا روبرو گردد . این برنامه با بدست و سوی واحد معینی به فعالیت کمونیستها داده و مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش را در جهت هدف نهائی کسب قدرت سیاسی رهبری وسیع نماید .

توده ها را با ایده های کلی و مجرد نمیتوان مشکل نمود و رهبری کرد ، رهبری توده ها نیازمند ارائه خواست و برنامه مشخص است . تنها چنین برنامه و سیاستی میتواند کمونیستها را از صورت جریانهایی محدود پراکنده در ارتباط غیر ارگانیک با توده ها در آورده به جنبش اجتماعی توده ای نیرومند در پیوند تنگاتنگ با توده ها تبدیل نماید .

دیالکتیک رهبری انقلابی حکم میکند که برای سمت دهی و رهبری مبارزات توده ای در شرایط بحرانی کنونی ، خواسته های هر قشر و طبقه را با طور مشخص فرموله کرده و توده های ارگانه در رویدادهای پویای واقعی بدون جنبش کشیده میشوند ، با طرح شعارهای مشخص تحت برنامه و سیاست معینی در جهت اهداف انقلابی رهبری نمائیم .

ارائه برنامه و سیاست مشخص بعنوان خواستی ذهنی بلکه بصورت ضرورتی عینی در این مرحله از تکامل جنبش به مسئله ای مبرم بدل گشته است . اگر کمونیستها به مسئله کسب قدرت سیاسی بطور جدی بیندیشند ، باید در یادگیری و نیروی قادر است توده ها و طبقه کارگر را در جهت کسب قدرت سیاسی رهبری کند ، که بتواند توده های وسیع را حول برنامه و سیاست مشخص بسیج و متشکل نماید . بداند که بر علیه کدام نیروی اجتماعی و چگونه بجنگد ، با کدام نیروها و تا کجا همراه باشد و چه نیروهای را منفر دستازد . وگرنه در عرصه نبردهای حاد طبقاتی سردرگم گشته ، ناگزیر تاکتیکهای خود را از این واقعیه آرزو قه تعیین خواهد کرد و به دنباله روتوده ها تبدیل خواهد گشت .

به اعتقاد ما در شرایط کنونی کمونیستها باید بلا درنگ در جهت ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک مشخص حرکت نمایند و با بررسی تناسب عینی قوای طبقاتی هدفهای عاجل خویش را تعیین کنند . هر چند این امر باعث فقدان مبارزه ایدهولوژیک کافی با کاستیها و اشتباهاتی نیز توأم گردد اما قادر خواهیم بود در آینده با مبارزه ایدهولوژیک و در پرتو تکیه مبارزه طبقاتی ، اشتباهات خود را تصحیح نموده و کاستیها و کمبودها را

بخش یک :

- ۱- تحلیل ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه
- موقعیت طبقه کارگر .
- موقعیت اقشار مختلف دهقانان .
- موقعیت خرده بورژوازی و زحمتکشان شهر .
- موقعیت بورژوازی .
- ۲- شرایط موجود جهانی ، تضادهای جهانی و انترناسیونالیسم پرولتاری
- ۳- تعیین صف بندی نیروهای طبقاتی نیروهای انقلاب ضد انقلاب و نیروهای بینا بینی ، تعیین ذخایر عمده و فرعی پرولتاریا .
- ۴- ترکیب طبقاتی دیکتاتورید مکرراتیک خلق .
- ۵- مسئله ملی و مسئله ارضی در انقلاب .
- ۶- خواسته های اساسی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، جوانان ، زنان و ... در انقلاب .

بخش ۲

- ۱- تعیین ماهیت بحران کنونی و روند آن
- ماهیت و روند بحران کنونی
- ماهیت و روند بحران حاکم بر جامعه ایران .
- ۲- تحلیل تضادهای درونی بورژوازی و روند گسترش آنها
- ۳- موقعیت و روند توسعه گیری سران و نمایندگان سازشکار خرده بورژوازی در حاکمیت .
- ۴- موقعیت ، موضع گیری و روند تحریکات آنها
- ۵- موقعیت ، موضع و روند حرکت سوسیال رفرمیستها و رویزیونیستها
- ۶- موقعیت سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست .

بخش ۳

- تعیین اشکال مبارزاتی توده ها
- روند گسترش آن ، شکل عمده مبارزات توده ها و کانون مبارزات توده ای .
- مبارزات کارگران .
 - مبارزات زحمتکشان شهری .
 - مبارزات اقشار مختلف دهقانی (مبارزه طبقاتی دروستا)
 - مبارزات اقشار خرده بورژوازی .

بخش ۴

- ۱- تعیین صف بندی نیروهای سیاسی و تعیین تناسب قوای طبقاتی .
- ۲- تعیین موضع کمونیستها و روش آنها :
 - نسبت به احزاب بورژوازی .
 - نسبت به قدرت حاکمه .
 - نسبت به جریانهای وابسته و خرده بورژوازی .
- ۳- تعیین موضع روش کمونیستها :
 - نسبت به وحدت جنبش کمونیستی .
 - نسبت به وحدت جنبش خلق .
- ۴- تعیین شعارهای مشخص برای کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان و ...
- ۵- تعیین شعار در برابر بطله با خلقها .
- ۶- تعیین شعارهای محوری و تاکتیک محوری .

استقلال - کار - مسکن - آزادی

“جنگ مردمی” از دیدگاه هیئت حاکمه

در شرایطی که مردم بی دفاع در شهرها و روستاهای اطراف مناطق جنگ زده، بی‌خانمان شده‌اند و برای یافتن سرپناهی از شهری به شهر دیگر می‌روند، حکومت جمهوری اسلامی از جنگ مردمی سخن می‌گوید. ما در این مقاله سعی خواهیم کرد نظر هر یک از دو جناح حاکم را از جنگ مردمی مورد بررسی قرار دهیم و هدفی را که هر یک در این جنگ دنبال می‌کنند نشان دهیم.

فکوری وزیر دفاع دولت جمهوری اسلامی در مورد جنگ مردمی می‌گوید: “کارگر در این جامعه جنگ را بصورت تولید درمی‌آورد... و اگر هر کس هر جا که کار می‌کند سعی کند با این کار که می‌کند قدرت دفاعی مملکت را بالا ببرد که باعث بشود که مادر جنگ بی‌روز بشویم و می‌جنگد و این یک جنگ توده‌ای و مردمی است” (انقلاب اسلامی شنبه ۴ بان) در این گفته بخوبی روشن می‌شود که جنگ مردمی از دیدگاه فرماندهان ارتش نه تسلیح توده‌های خلق، بلکه کار و تلاش بیشتری است که ثمره آن بحیب سرمایه‌داران می‌رود. آنان چنین وانمود می‌کنند که ارتش یک‌سویه پس از قیام توبه کرده و خلقی شده و فرماندهان مزدور ارتش به نمایندگان واقعی مردم بدل گشته‌اند و از آنجا که در شرایط کنونی برای مردم می‌جنگد و مردم با کار و کوشش در جهت تقویت ارتش می‌کوشند پس جنگ کنونی جنگی مردمی است. همچنین روزنامه انقلاب اسلامی که مبلغ نظرات لیبرال‌هاست در سرمقاله خود شنبه ۱۰ آبان مینویسد: “... بعضی از روزنامه‌ها کوشش خود را بر این گذاشته‌بودند و این خط رانیز ادامه دادند که جنگ ایران و عراق از

حالت کلاسیک خارج شده و بیک جنگ عمومی تبدیل گشته است. اگر مفهوم عمومی بودن جنگ نزد اینان ایمن است که همه “اقشار ملت بایستی از آن حمایت کنند و تمام امکانات خویش را برای پیروزی این جنگ تحمیلی بکار گیرند و نیز هر کس و هر گروهی، هر کمکی که از دستش بر می‌آید از آنجا مش‌دریغ نکند کار صحیح و بجایی است...” و در همان مقاله می‌گوید: “هر کس در هر جا که کار می‌کند بر فعالیت خویش بیفزاید و با وجود مشکلات زمان جنگ و کمبودها بیش از پیش در امر تولید و از بین بردن مشکلات کوشا باشد...”

تسا به نقطه نظرات بنی‌صدر و فرماندهان ارتش و تاکید بر این امر که جنگ مردمی و عمومی یعنی کار و تلاش *بیانگر نقطه نظرات جناحی ازها کمیت است که بیشتر در امر جنگ رادر* چهار رچوب ارتش جستجو می‌کنند و شرکت مردم در جنگ را در کار و تلاش بیشتر می‌بینند، اما از آنجا که ارتش توانست با تبلیغات خود در جریان جنگ و بخصوص در هفته‌های اول نقش برتر خود را بر سپاه در اذهان توده‌ها نشان دهد، حزب جمهوری اسلامی با تمام ارگان‌های تحت نفوذ خود و برای کسب قدرت برتر، تبلیغات گسترده‌ای را بر سر منزوی کردن رقیب آغاز نمود. در مقابل ستاد مشترک ارتش، روابط عمومی نخست وزیر را علم کرد که چند روزی بیشتر دوام نیاورد، شرکت خامه‌ای امام جمعه تهران و امثالهم با لباسهای رزم در جبهه‌ها نیز نتوانست حزب جمهوری اسلامی را موفق سازد و شورای عالی دفاع نیز نتیجه مطلوب حزب را تأمین نکرد بنا بر این آخرین حربه را در مقابل بنی‌صدر بکار گرفت و آن تبدیل جنگ

کلاسیک به جنگ مردمی بود. اما منظور اصلی حزب از جنگ مردمی تنها مسلح شدن توده‌های “مکتبی” تحت رهبری زائده خود، سپاه پاسداران است. اگر جناح بنی‌صدر و ارتش هرگونه تسلیح توده‌ها را بطور کلی سرود می‌شما، اما ما حزب، توده‌های تحت رهبری خود را مسلح می‌کند و آنهم برای تقویت خود در قبال ارتش و هرگونه مسلح‌شدنی خارج از این چهار چوب محسوب می‌شود. هنگامی که توده‌های بی‌دفاع در مناطق جنگی برای مسلح شدن و مقابله با عراق به سپاه برای گرفتن اسلحه مراجعه می‌کردند سپاه از تحویل اسلحه خودداری کرد و حتی هنگامی که مردم سلاحهای ژاندارمری را در آبادان صادره کردند تا حداقل بتوان دفاع از کاشانه خود را داشته باشند، توسط سپاه خلق سلاح شدند و در چنین شرایطی بلندگوهای تبلیغاتی فریاد برآوردند که مردم از شهرها خارج نشوند وزارت کشور در پنج آبان هرگونه شوراها و دفاعی را که خارج از رهبری سپاه و بسیج تشکیل شده غیر قانونی اعلام نمود و بالاخره خلخال‌های صریحاً شناسائی و دستگیری نیروهای انقلابی را در خوزستان عمده‌تر از جنگ با عراق شمرد و تا آنجا مساله عمده شد که دولت ۲۴ ساعت فرصت برای خارج شدن انقلابیون از مناطق جنگی تعیین کرد که این اطلاعیه گرچه بخاطر ترس دولت از توده‌های زحمتکش تنها از رادیو آبادان پخش شد، تا آنجا که ریسک ادعای قبلی آنان مبنی بر عدم حضور سازمانهای انقلابی در مناطق جنگ زده داشت.

بقیه در صفحه ۶

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - همکاری خلقهای ایران

جنگ مردمی...

بقیه از صفحه ۵

براستی این همه وحشت ماکمیت را مسلح شدن توده‌های تحت رهبری نیروهای انقلابی بخاطر چیست؟ واگر سپاه پاسداران درباره جنگ مردمی داد سخن میدهد چرا خارج از رهبری خود از مسلح شدن توده‌ها هراس دارد. آنچه مسلم است اینست که سپاه توده‌های مسلحی را می‌خواهد که مجری کلیه سیاستهای این ارگان باشند و اگر امروز با عراق می‌جنگند فردا بسرکوب کارگران، دهقانان، خلقها و بیهوشان کشتار کرد و ترکمن و بلوچ و عرب‌تسن دهند و آنان توده مسلحی را می‌خواهند که هرگاه فرمان برگرداندن اسلحه را از نیروهای عراق بسوی نیروهای

انقلابی دادند این امر با جرات آید. سپاه گرچه بخشی از توده‌ها را در خود جای داده اما سیاستهای حاکم بر این ارگان که همواره و در وجه غالب حفظ منافع استثمارگران بوده است و بهمین جهت آنرا به ارگانی جدا از توده بدل کرده است. سیاست حاکم بر سپاه پاسداران آنرا در کارخانه‌ها به سرکوبگر کارگران و در مزارع به سرکوبگر دهقانان بدل کرده است اگر در مواردی عناصر و افرادی "خیرخواه" که خلاف این امر را با جرات آورده اند و در نقاطی از منافع زحمتکشان حمایت کرده اند، یا اخراج شده اند و یا تنبیه و این امری بدیهی است که ارگانهای مسلحی که توسط حاکمیت غیر خلقی تشکیل شود مجری سیاستهای حاکمیت خواهد بود ما نمونه‌های بارزی از سرکوب خلق کرد و ترکمن را توسط سپاه داریم رفیق نگوین جیاب فرمانده کل نیروهای مسلح ارتش خلق ویتنام می‌گوید:

"در نظامهای طبقاتی استثمارگر بعلت اینکه منافع طبقات حاکم و منافع مردم زحمتکش کاملاً در جهت مخالف یکدیگر است بین توده‌های خلقی

از یکطرف و دولت و ارتش ثابت از طرف دیگر تضادی اساسی وجود دارد. دولت حاکم، خلق مسلح انقلابی را خطری برای موجودیت خویش می‌شمارد." (مسلح کردن توده‌ها و تشکیل ارتش خلق جیاب)

اما جنگ مردمی بمفهوم واقعی کلمه عبارت از جنگی است که همواره در جهت و سمت منافع توده‌ها و منطبق با آن باشد. و ارتش خلقی آن ارتشی خواهد بود که تنها برای تحقق خواسته‌های تمامی خلق مبارزه برخیزد. ارتش خلقی در ویتنام ضمن جنگ با فرانسه و امریکای فئودالها و ملاکین بزرگ و کمپرادرها نیز می‌جنگید و اسلحه‌اش را برای آرمش و آسودگی و رفاه خلق بکار می‌گرفت و اینچنین ارتشی بتوسط شوراهای مسلح کارگران و دهقانان و سربازان رهبری می‌شد و به اعتقاد ما تنها چنین ارتشی است که قادر است در جهت منافع توده‌های خلق و برای تحقق خواسته‌های

زحمتکشان مبارزه کند - مردم، مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام را بخاطر دارند، مردمی که با جنگ و دندان در برابر امپریالیستها و تمام رژیمهای وابسته به آنها انقلاب خود را بثمر رساندند. پیروزی خلق ویتنام آموزش بزرگی برای توده‌های تحت ستم در برداشت که تنها خلق مسلح و متشکل در سازمانهای توده‌ای تحت رهبری نیروهای انقلابی یا رائیسی مقاومت در برابر هرستمی را خواهند داشت، براستی چه انگیزه‌ای وجود داشت که پیرزن ویتنامی در برابر علامت هوائی یا کمترین امکان برای کندن پناهگاه دست به اقدام میزد و چه انگیزه‌ای است که توده‌های زحمتکش ما نمی‌توانند در شهرهای جنگ زده بمانند. اگر مسئله بر سر کاربرد سلاحهای سنگین از جانب عراق است، سپس چگونه بود که خلق ویتنام در قبال سلاحهای مدرن امریکائی و فرانسوی مقاومت کرد و بالاخره پیروز شد.

واقعیت اینست که این جنگ، جنگی عادلانه، انقلابی و مترقی نیست که توده‌ها خود را در آن سهم ببینند، در

انشاء يك محصول از آمل

آرزو داريد كه بزرگ شديده كار ه بشويد و چه خدمتی برای مردم انجام بدهيد.

من از معلمان عزیز تقاضا می‌کنم موضوعاتی که می‌دهند به درد ما و به درد جامعه ما بخورد ما دیگر آنچه‌های سابق نیستیم که در دوران شاه سرما را با موضوعاتی مانند علم بهتر است، شایسته شورت یا لباسها را، توصیف کنید یا عید نوروز به کجا مسافرت میکنید گرم می‌کردند چون همه بچه‌ها نمی‌توانند همه رنجها و بیچارگیهای زندگی خود را در سرکلاس بگویند مثلاً برای بچه‌های شهر ممکن است بهار فصل خوبی باشد فصل پوشیدن لباسهای نوباشد و لسی برای آن بچه زحمتکش روستائی فضل پراز بدبختی و شروع فقر است فصل شروع رختشویی مادرشان است فصل بینه بستن دستهای پدرشان است فصل دست خالی برگشتن پدرشان از سرکار است بنا بر این ما از معلمان عزیز می‌خواهیم که رنگ انشاء را واقعاً به رنگ درد دل شاگرد با آموزشگار و با دوستانشان تبدیل نمایند در خاتمه می‌خواهیم به موضوع انشاء جواب بدهم.

من می‌خواهم فردی بشوم که با تمام وجودم به خلق خدمت کرده و به درد دل زحمتکشان یعنی نابودی سرمایه‌دار برسم. من از رفقا می‌خواهم که این انشاء را در روزنامه (کار) چاپ کنید. تقدیم به دانش آموزان انقلابی این دانش آموز کلاس پنجم ابتدائی آمل می‌باشد.

این جنگ که از سوئی توده‌ها بدلیل تجارشان از سرکوبهای حاکمیت کنونی اعم از ارتش و سپاه پاسداران و نه رضایتی آنها از حاکمیت چگونه اعتمادی در همکاری با این نیروها ندارند و از سوئی دیگر دولت نیز هرگونه مقاومت توده‌ای را بجز تحت رهبری خود نمی‌پذیرد و حتی سرکوب می‌کند و بدلیل فوق جنگ کنونی بصورت جنگی بین دودولت ایران و عراق در آمده است و کمیتته‌های دفاع محلی که بتوسط توده‌ها و تحت رهبری سازمانهای انقلابی تشکیل گردیدند در سرکوب شدن و با تحمیت شدیدترین فشارها قرار دارند و آنجا که سیاست حاکم بر ارگانهای دولتی نظیر ارتش و سپاه منطبق بر منافع توده‌ها نیست بلکه منافع سرمایه‌داران را تأمین می‌کند بنا بر این جنگ که تحت رهبری این ارگانها صورت می‌گیرد جنگ مردمی نمی‌تواند باشد.



دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون آواره چه کرده است؟

هر چه بر عمر نکبت با رنجگه غیر عادلانه ایران و عراق افزوده میشود، زحمتکشان ما هیت ارتجاعی آنرا بیشتر درمی یابند و به سیاستهای عوامفریبانه جمهوری اسلامی بیشتر پی میبرند. در رابطه با این جنگ جنایتکارانه هر چه قدر از تشدید نابسامانیهای اقتصادی و سیاسی گفته شود و هر چه قدر از تشدید ستمی که از رهگذر این جنگ بر زحمتکشان اعمال میشود سخن بیاوریم آن بسدبنا و زیبا سخگوی کینه و خشم زحمتکشان را زاینهمه جنایت و فقر و کشتار نیست. سیل عظیم آوارگان جنگ و زندگی تلخ و مصیبت بار این اردوی دربدری و بیماری و گرسنگی، گوشه ای دیگر از جنایات این جنگ و سیاستهای ضد خلقی مبلغان آنرا بر ملا میکند و بر طوما و تبتلیغا تسرابا دروغ رژیم جمهوری اسلامی در زمینه کمک های همه جانبه به آوارگان جنگ، مهر باطل میگوید:

هم اکنون بیش از نیم میلیون آواره جنگی در منطقه خوزستان و دیگر استانهای ایران در چنگال گرسنگی و بیماری روزافزون گرفتارند.

بیش از نیم میلیون آواره جنگی در منجلاب فقر و بیخانمانی دست و پا میزنند در حالیکه یکریز سراسر آغچرک گوشگان و عزیزان خود را از این آن میگیرند.

بیش از نیم میلیون آواره جنگی در دست در همان لحظاتی که سرما به داران و چپا و لگران و خود فروختگان مناطق جنگی در خانه های راحت در تهران رویا استانیهای دیگر سرفره رنگین می چینند و در باره:

میهن پرستی و راجی میکنند - آری - درست در همین لحظاتی که بیش از نیم میلیون آواره جنگی نه غذای درستی برای خوردن دارند و نه بالابوش مناسبی برای پوشیدن و در حالیکه جگر گوشگان و عزیزان نشان با پیکرهای تکه تکه شده در گوشه های فراموش شده، جبهه های جنگ افتاده اند و بیایستی دست و پا و خونین خود را با این سوآتنسو میکشند، خود نیز در معرض خطر بیماریها و گرسنگی و بیماری با مرگ دست بگیرند. سیل عظیم آوارگان جنگ بهر سو روان است و شیون گنان مدد می طلبد و جز مردمی که با خود داغ دیده اند و بیایستی، مددگاری نیست رژیم جمهوری اسلامی با سیاست تشدید اعمال خفقان و سانسور بر همه مطبوعات وابسته و رادیو و تلویزیون قرق شده، وضع تکان دهنده آوارگان را بشدت از مردم پوشیده نگاه میدارند و با واقعیت غریبان ترازانست که بتوان حتی با اعمال شدیدترین اشکال سانسور و خفقان آنرا از چشم مردم پوشیده داشت. علاوه بر دهها هزار نفر آواره جنگی

که در استان های ایران پراکنده شده اند کما بیش نیم میلیون آواره به روستاها و شهرهای خوزستان که تا حدی امن تر به نظر میرسند کوچ کرده اند، شادگان، و بیله را مهرمز، مسجد سلیمان، ماهشهر، سریندر فارمیا، ملاشانی و شوشتر و جاهای دیگر مملو از آوارگان جنگی است. اکنون بیش از دو ماه است که از آغاز کوچ مصیبت بار آوارگان میگذرد و رژیم جمهوری اسلامی تا توانست برای استتار این فاجعه کوشیده است، اما مگر میشود بیش از نیم میلیون پدرو مادر داغ دیده، خواهر و برادر دربدر و غذا رو کودک و نوجوان یتیم و بی بر جریحه را زیر سرپوش لاف و کزاف جمهوری اسلامی پنهان کرد؟

اکنون دیگر تمام زحمتکشان ایران از واقعیت تلخ زندگی آوارگان با خبرند و با تمام نیرو و علی رغم فقری که دامنگیر آنهاست به کمک این مصیبت زدگان شتافته اند و در حالیکه خانه فقیرانه دهها هزار کارگر و روستائی و پیشه ورپر از مردم آواره ای است که پدرو مادر و برادر و خواهر و فرزند خود را گم کرده اند سرپرست جمعیت هلال احمر تازه مذاکراتی سخن بمیان میآورد که میان نخست وزیر و وزارت کشور و هلال احمر در جریان بوده است که بر اساس آن هلال احمر مسئولیت یافته است تا آوارگان را اسکان دهد! و تازه هلال احمر با این کفر افتاده است که برای آوارگان کارت هویت اجاب کند.

سرپرست هلال احمر اعلام میدارد: "هم اکنون ۱۱ اردوگاه در سطح کشور برای اسکان آوارگان موجود است که در حال حاضر از دو اردوگاه بهره برداری میشود. آنهم با تاکید این که یکی از این دو اردوگاه در حال بهره گیری نامنظم است. بیش از این هم نمیتوان انتظار داشت. به راستی که چنین قبائی برای زنده رژیم جمهوری اسلامی است. وقتی سیاست ضد آوارگان جنگی از همان آغاز با احکام حاکم شرع! رسماً اعلام میشود، وقتی حاکم شرع شیراز و اصفهان، و یاشان و بیخبران را بر ضد آوارگان می شورانند، وقتی آب را بروی آنها می بندند و برق را از اطراف آنها قطع میکنند و بی شرمانه آوارگان متحمن و معترض را در شاه چراغ شیراز زیر ضربه های چوب و چماق میگیرند و محل تحن را با آب می بندند، دیگر پیدا است که داستان اسکان آوارگان بعنوان یک "مسئولیت" تنها برای عقب نماندن از قافله است و گرنه چطور میتوان پس از دو ماه و اندی که از آغاز کوچ آوارگان میگذرد و در حالیکه بیش از نیم میلیون زحمتکش اینجنا و

آنجا دربدرند، تازه بخود آمد و در پوق و کرنا نمیدکند آوارگان را اسکان خواهیم داد!! آنهمه امکانات پولی و غذائی و داروئی که مردم زحمتکش سراسر ایران در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته اند چرا تاکنون در جهت بهبود وضع آوارگان به کار گرفته نشده است؟! تنها پولی که بحساب هلال احمر ریخته شده است بگفته خودشان به دو میلیاردریال رسیده است. حساب های ریز و درشت دیگر هم همان با زاست و با اینهمه، آوارگان با گرسنگی و بیماری روز میگذرانند. دهها هزار آواره خرمشهری و آبادانی در مدرسه ها و میدانها، در مسجد و با زا رودخانه های شوشتر پناه جسته اند، تنها در باغ قبلی شوشتر هفت تاده هزار آواره بسیر میبرند. در این شهر بهای گوشت و سیب زمینی به دو برابر افزایش یافته است جمعیت شهر به شش الی هفت برابر رسیده است، در حالیکه در شوشتر حتی یک بیمارستان که اطاقی برای عمل داشته باشد وجود ندارد. سه داروخانه فقیر شوشتر از صبح تا شام غرق در ازدحام بیماران است، دارو نیست و داروخانه ها بناچار به تهیه داروهای دستی اقدام کرده اند. اسهال، اسهال خونی و شبه و با در میان کودکان پیدا میکنند. آوارگان که تمام هستی فقیرانه خود را گذاشته و کوچ کرده اند پولی برای خرید ندارند. این آواره بیست فرار شد کمیته امام به هزار آواره بیست و پنج تومان بپردازد که بعد از چند روز داستان خاتمه یافت و کار بپرداخت چند تومان و گاه حتی یک تومان کشید و بعد تنها به مهر کردن نسخه ها اکتفا شد تا بیماران داروئی را بیگان دریافت دارند.

در شادگان و ما ه شهر وضع از اینهم اندوهناک تر است. جنگ زدگان در کنار مساجد، در گلوی کوچه ها و در میان میدانها اطراق کرده اند. شهر آنچنان از آوارگان انباشته است که شانزده هکتران به هم میساید. حدود سیصد هزار آواره ناچار به چند کیلومتری آن رانده شده اند و در کمپ ب سربند زندگی میکنند. غذای این آوارگان مدتی است که تنها یک جمعیت شهر را تا شصت هزار نفر شماره میکنند. شهرد و بیمارستان دارد که به زخمی های جبهه اختصاص یافته است که دور هر کدام هزاران بیمار سیر و جوان و نوسال شب و روز در هم میولند و مینالند.

شادگان که جمعیت آن هفت هزار نفر بوده است اکنون با دو بیست و پنج صاه بقیه در صفحه ۸

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون ...

بقیه از صفحه ۷

هزار آواره، جنگی شلوغ ترین اطرافگاه آوارگان است. آوارگان از آب آلوده، نهر مینوشند که در آن طرفها و لباسهای خود را نیز میشویند. آنها از مستی چوب و چند تنگه پارچه سرپناه ساخته اند. آرد کمیاب است، آوارگان حتی نمیتوانند با نان خالی خود را سیر کنند. غذای این زحمتکشان در بدریک تنگه نان و یک مشت سبزی آلوده است. مگس از سروروی شهر بالا میروند و اسهال بسیاری ز بیمارانش را بمرگ تهدید میکند.

خانه های هالی زحمتکش را مهرمز مملو از آوارگان است. این شهر که جمعیتی معادل پانزده هزار نفر داشته است اکنون بیش از صد و پنجاه هزار پناهنده را در آغوش گرفته است. بیشتر آوارگان بدون هیچ سرپناهی در هر گوشه و کنا ریساط فقیرانه خود را پهن کرده اند. راهبر مزا صلابیما رستان ندارد در تنها در مانگاه آن، دو پزشک کار نمی کنند. بیماری التور (شبه وبا) که در آن ماه دیده شده سرعت شیوع می یابد. یکی از مدرسه های شهر را بسته بیمارستان تبدیل کرده اند که دو بیست و

پنجاه بیمار هم اکنون در آن بستری هستند. اسهال و اسهال خونی کودکان را از پای در آورده است. سبزی های آلوده که تنها غذای موجود آواره ها است منبع آلودگی است که اگر خوردن آن ممنوع شود معلوم نیست آوارگان چه بایند بخورند.

این واقعیت های تکان دهنده که مهرسکوت جمهوری اسلامی پای آن خورده است، نشان میدهد که ضد خلق بیش از هر زمان دیگر از بیباکی و واقعیت و اهمیت دارد بطوری که نه تنها در برابر آن به توطئه سکوت متوسل میشود بلکه با جعل واقعیت و دروغ پردازی های حیثت آور میکوشد خود را همچنان ناجی ستمدیدگان معرفی کند. وزیر بهداشتی در مصاحبه با خبرنگاری پاریس میگوید:

"از نظر داروئی به هیچوجه کمبودی نداریم" و روزنامه "جمهوری اسلامی" مدعی است که از کمیته های کمک رسانی و امداد برای آوارگان دم میزند، چنانکه گوئی آوارگان " شربت شهادت " نوشیده، از مزایای بهشتی برخوردار شده اند. اما دیگر حنای تبلیغات شونبستی رژیم جمهوری اسلامی برای زحمتکشان رنگی ندارد. دیگر نمیتوان شربت شهادت را براحتی آغا ز جنگ به زحمتکشان نوشاند و مستی خرافه را چاشنی آن کرد. این جنگ که از همان آغا ز زندگی زحمتکشان را در جهت خدمت به امیرالایسم برضیه های مرگبار گرفته است، ضد خلقی تر از آنست که بتوان آن را بارنگ ولعاب " ضد

امپریالیستی" راست، هر چند مشاطه - گران این عجزه خونخوار، کهنه کاران "توده ای" و تازه کاران! "کمیته مرکزی" باشند. بگذار رژیم جمهوری اسلامی و مشاطه گرانش در جهت پوشیده نگا هدا شدن واقعیت ها از مردم، فریبکارانسه بکوشند و ابلیها نه چشم بر این حقیقت روشن فرو بندند که علیزغم خوابی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از رهگذر جنگ برای تحکیم هر چه بیشتر موقعیت خود دیده بودند، زحمتکشان از رهگذر این جنگ ارتجاعی بیش از پیش بما هیت رژیم جمهوری اسلامی پی میبرند توهم توده هلسیت به حاکمیت بیش از هر زمان زدوده میشود.

هم میهنان زحمتکش و رفقای هوادار!

با تمام توان خود و با تمام امکانات خود، مستقلا به یاری آوارگان بشتابیم، آوارگان را با روحیه ای انقلابی بپذیریم، بیارو پرستار آوارگان باشیم، بسوی آوارگان برویم و از سراسر میهن با اطرافگاه های آوارگان، با جریان پایان ناپذیر کمکهای مالی و غذایی و داروئی، پل هائی از همدردی و عشق به خلق بنا کنیم.

با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید!

هما نظور که اطلاع دارید، پس از اشغال، کمیته مرکزی "از تحویل هرگونه امکانات به سازمان خودداری کرد. با توجه باینکه کمترین فعالیت های هر سازمان انقلابی به کمکهای هواداران و طرفداران آن سازمان بستگی دارد از کلبه رفقا، دوستان و هواداران میخواهیم که ما را از امکانات خود با خبر کنند و بالاخص کمکهای مالی خود را از راههای مطمئنی که میسر است برای ما بفرستند.

الف	ط	۳۰۲۴۲	م
۵۲۴۷	۹۴۵	۶۰۰	۱۲۵۰
۱۱۵۵	۶۰۰	۶۰۱۲۲	۱۲۲۰
۵۰۲۰	ظ	۱۰۳۰	۵۹۹
۵۰۲۰	ر	۱۰۳۹	۴۲۲
۱۳۳۳	ع	۲۰۱۲	۸۵۰
۳۱۰۰	۲۰۱۲	۱۰۰۰	۴۰۳۰
۶۳۲۱	۱۰۰۰	۳۰۵۰	۲۱۱۱
۶۰۰	۳۰۵۰	۶۰۰	۵۱۱۱
۱۷۷۸	۵۷۸۲	۱۰۷۲	۱۰۷۲
۱۲۲۲	۱۲۲۲	۵۷۲	۵۷۲
۱۱۱۷	۱۱۱۷	۱۴۴۹	۱۴۴۹
۱۰۹۹۹	۱۰۹۹۹	۳۱۲۶	۳۱۲۶
۱۰۱۰۰	۱۰۱۰۰	۷۰۰	۷۰۰
۳۰۸۴	۵۶۷۸	۱۳۰۱	۱۰۰۱
۳۳۶۴	۳۳۶۴	۱۰۷۵	۵۲۰۰
۳۰۰۳۳	۳۰۰۳۳	۶۲۰	۶۲۰
۱۵۳۶	۱۵۳۶	۱۶۱۲	۳۰۰۹
۲۸۱۲	۲۸۱۲	۱۰۵۰	۳۲۲۲
۲۵۰۰	۲۵۰۰	۱۰۲۰۰	۱۰۲۰۰
		۴۰۲۲۲	۴۰۲۲۲
		۱۶۰۲	۱۶۰۲
		۲۵۰۰	۲۵۰۰

درود	م	۲۷۵۳۲
ص	۳۶۱۱	
ع	۱۰۱۱۰	
د	۵۵۵۵	
۱۲۳ م	۱۰۰۰۰۰	ریال
رفقا		
آذر	۱۰۰۰	ریال
محمود	۲۰۹۸	
صمد بهرنگی		
داود	۱۰۰۰	ریال
کارگردان	۱۰۲۸	
رضا	۲۱۱۱	
فرزاد	۱۰۰۰	
امانت شمارسید		
رفیق گرسبوز		
رفیق دکهدار		
رفقای خانه دار		
دانش آموزان مدرسه		
راهنمائی دکتر		
علی شریعتی		
ل	۱۲۹۲	
س	۱۱۳۱	
مدرسه آرم	۱۲۲۱	
دبیرستان	۱۱۱۱	
دخترانه نظر	۱۲۲۲	
۱۳۳۳		

بیشکام بیمه	۱۰۰۰	ریال
بدون کد	۵۰۰۰	
رفقای الیگودرز	۱۰۱۲۵	
رفقای مل	۵۰۱۲	
گ	۱۰۰۲۶	
رفقای شاهرود	۳۵۰۰	ریال
م	۱۵۰۰	
س	۱۰۰۰	
آستانه اشرفیه	۶۸۸۴	
بندر لنگه	۱۵۰۰	ریال
هفتگل	۸۰۰	
مشکین شهر	۷۵۰۰	ریال
دبیرستان فروغ	۳۳۰۰	ریال
رشت	۲۳۰۰	ریال
شهریار تارمک	۱۸۰۰	ریال
دانش آموزان تبریز	۲۵۰۰	ریال
ش	۱۱۱۱	
دبیرستان طبریز	۷۷۷	ریال
رفقای بیشکام آستارا	۱۰۰۰	ریال
ک	۵۴۱۲	
م	۳۵۱۹	

فیروزکوه	۵۰۰۰	ریال
زنوز	۲۰۰۰	
سنگسر	۲۰۰۰	
لنا از همدان	۱۰۰۰۰	ریال
اسلام آباد	۲۰۰۰۰	ریال
اهواز	۵۵	
ب	۲۰۰۰	
توماج	۹۹	
رشت	۱۰۰۰۰	
ع-ف	۲۷۲۰	
س	۱۰۱۱	
ر-ن	۱۰۰۰	
کرمانشاه	۳۱۰	نومال
ح-ص	۲۰۰	
ص	۳۰۰	
ح	۱۱۲	
گ	۱۲۰	
الف	۳۳۳	
ه	۶۷۸	
گ	۳۳۳	
تبریز و شهرستانهای اطراف	۱۶۱۱۱	م
ت	۱۰۱۷	
ع-ع	۴۰۰۱	
م-ز	۷۵۰	
ع	۱۰۱۱	
ر	۵۰۱۰	
آیدن	۵۰۰	

رفیق کارگر ۱۶۹۰
قزل اردو ۸۵۰۰
جلفای ارس ۱۶۰۰۰
۲۷۵۰۰ ریال
رفقای کارگران ۲۰۰۰۰ ریال
رفقای کارگر شهرک اکیاتان ۸۰۰
خ ۶۵۰
س ۱۰۵۶
م ۵۸۶
ن ۹۰۰
ن ۱۰۰۰
م ۴۲۲
ر ۲۰۰۱
رفقای اشتریان ۵۰۰۰
بوهمل
ع-ر ۵۰۰۰ ریال
فلبین
بی.ا.م.ا.و
ج ۱۲۸ از آلمان
هواداران سازمان
در نای آباد
م ۱۴۳۵
ک ۱۳۵۶
ق ۱۲۷۱
رفقای غرب تهران
۵۰۰۰ ریال



هسته های سرخ کارخانه

بمتابه سنگ زپرنای حزب پرولتری

ع- چگونگی ایجاد هسته های سرخ و روند گسترش تشکیلاتی در کارخانه .

امروزه در اکثر کارخانجات ، هواداران زیادی وجود دارند ، هواداران که پس از قیام ، بیشترین نیروی جنبش کمونیستی در کارخانجات را به سازمان اختصاص داده بودند . هم اکنون نیز برای اکثریت قاطع کارگران که به مبارزه کشیده میشوند ، هنوز نامی جز "فدایی" مفهوم چندانی ندارد . اخبار زیادی وجود دارد که برخی جریانها ، هنوز هم با استفاده از نام فدایی ، در ابتدا ، شروع به ارتباط گیری می کنند . هر چند که در شرایط فعلی ، در صفوف کارگران پیشرو تجزیه ها و تفرقه هایی در اثر گرایش براساس سازمان و انشعاب "کمیتسه مرکزی" پیش آمده است ، ولی همچنان نام فدایی ، وجه غالب صفوف کارگران آگاه و مبارز کارخانه را تشکیل داده و بر آن حکم می راند .

اما بنینیم اپورنیسم راست که گذشته سازمان را در کم توجهی به کارگران خلاصه می کرد ، برای دست یابی به این کارگران چه کرد . آنها پس از قیام همچون آشیزی که دست و پای خود را گم کرده و از هول حلیم در دیگ می افتد ، دستور سرازیری به طرف کارخانه ها را - از موضع مرکزی سازمان - صادر کردند . هر جا به هر نیرویی و یا در هر متینگی ، رهنمود پیش پیش بسوی کارخانه داده میشد ، ولی هیچ جا صحبت نمیشد که در کارخانه چه باید کرد ؟ چطور نیرو جذب نمود ؟ چطور تبلیغ کرد ؟ چطور تشکیلات ساخت . نتیجتاً ، نیروهای فعال و پرشور هوادار ، به کارخانه ها رفته و شروع

به شدیدترین دست و پا زدن ها مینمایند این نیروها میبایست زیانهای کم توجهی به کار سیاسی - تشکیلاتی سازمان را در گذشته جبران کنند آنها بر اساس رهنمودهای سازمان (ا) بسط تمام وجود به این کار پرداختند . اما متأسفانه ، اپورنیسم راست از کساز سیاسی - تشکیلاتی با کارگران ، جز گسترش بی رویه (تشکیلات ، ایجاد نشریه های رنگارنگ کارگری ، ایجاد روابط محفلی با کارگران ، دنباله روی از حرکت های خود بخودی و بی برنامه چیزی درک نمی کرد ، آنها بدون توجه به مضمون تبلیغ و ترویج یکسان در واحدهای مختلف کارگری از یک طرف ، و از طرف دیگر سعی در هر چه بیشتر کردن بی رویه نیروها در کارخانه ، اکونومیسم را به بارزترین وجهی به منصفه ظهور گذاشتند ، و چندی قبل از مسئله انشعاب بعهده که پس از مدتها فریاد اقلیت سازمان : که گسترش بی رویه تشکیلات برای چیست و این نیروها را به کدام سومیخواهید هدایت کنید ؟ (که همواره با سکوت و بی توجهی و در برخی موارد به بینش چریکی (ا) متهم شده بود) خودباین سوال رسیدند . رفقا تیکه از جنس آورده بودند بهترین پیام آوران این مسئله بودند . آنها نشان دادند که گسترش بی رویه تشکیلات یعنی چه آنها می گفتند که : " مادر حال خفه شدن در تشکیلات هستیم " ، می گفتند که " فرصت مطالعه و تفکر درست و حسابی نداریم . " و دهها مورد دیگر . . . در پی آن دیدیم ضرباتی را که تشکیلات سازمان و کارگران پیشرو در جنوب - متحمل شدند . براساسی با نیروهای موجود در کارخانه چه باید کرد ؟

با در نظر گرفتن این رهنمود کمینترین که " نباید در ابتدا کار تعداد زیادی هسته یا گروه های کارگری ایجاد گردند . " به پاسخ سوال فوق می پردازیم .

دروحه اول باید در جهت ایجاد یک هسته سیاسی - مخفی ، و یک هسته صنفی - علنی گام برداریم . در لحظه شروع کار ، هر یک از هسته ها میتوانند فقط از یک نفر تشکیل شده باشند . زمانیکه در کارخانه فقط یک نیرو داریم ، اگر این نیرو ویژگی کار صنفی علنی را داشته باشد ، حتماً باید در این حوزه فعالیت قرار بگیرد . چون این رفقا با کارگران بیشتری در ارتباط هستند و چون در صفوف اول اعتراضات و اعتصابات قرار دارند ، امکان شناسایی کارگران پیشرو را به بهترین نحوی دارا میباشند .

اما اگر در کارخانه ای نیروی زیادی داشته باشیم ، بایستی با حداقل افراد از بهترین نیروها (۲ الی ۳ نفره) دو هسته علنی کار و مخفی کار خود را تشکیل دهیم . افراد این هسته ها باید هر یک طیفی از کارگران آگاه و میانه را (بطور برنامه ریزی شده) در اطراف خود داشته باشند (مثلاً " هر رفیق با ۵ نفر) رفقای هسته بدون اینکه فعالیت سیاسی خود را برای این افراد روشن کنند ، در ظاهر رابطه دوستانه ، توسط آنها از تمام وقایعی که در گوشه و کنار کارخانه می گذرد مطلع شوند . اگر این افراد در قسمت های مختلف کارخانه شاغل باشند خیلی بهتر است . همچنین این هسته ها باید برای خود امکانی بوجود آورند تا از وقایعی که در درون بقیه در صفحه ۱۰

۴ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

هسته‌های سرخ

بقیه از صفحه ۹

بالایی‌ها (صاحبان کارخانه - مدیران و کارمندان) می‌گذرد، مطلع شوند. اما در کارخانه‌ها شبکه نیروهای پیشرو را نمی‌شناسیم چگونه باید آنها را شناسائی کرده و رابطه برقرار نماییم؟ همانطور که در بالا هم گفته شد، بهترین طریقه شناسائی نیروهای آگاه و پیشرو، شرکت فعال در اعتراضات موجود در کارخانه می‌باشد. رفقای علنی کار، که این وظیفه را بعهده دارند بیشترین نیروهای پیشرو را می‌توانند مورد شناسائی قرار دهند. اما باید بدانیم که از طریق برخوردها و ارتباطات فردی نیز، حل این مسئله امکانپذیر است. یعنی اینکه رفقای مخفی کار نیز می‌توانند در برخوردهای خود با کارگران نیروهای پیشرو را شناسائی کنند. و بعد از گذراندن یک دوره نزدیکی با آنها اگر صلاحیت آنها را برای ارتباط داشتن تشخیص دادند و خود آنها نیز خواهان رابطه با سازمان بودند، ارتباطشان وصل شود.

لازم به تاکید است که اگر شیوه‌ای در ارتباط گیری با این نیروها اتخاذ شود که رفیق معرف بعنوان یک فرد فعال سیاسی شناخته نشود بسیار بهتر است.

اما بهیچوجه پس از ارتباط گیری با یک کارگر پیشرو نباید او را بلافاصله وارد هسته نمود. بلکه با گذراندن یک دوره آزمایشی، و آموزش اصول ابتدایی کار در هسته، پس از پی بردن به خصوصیات اخلاقی و صداقت وی، و هم چنین صلاحیت امنیتی او، و با اطمینان به اینکه از روی هوی و هوس بمبارزه روی نیاورده، باید او را وارد هسته نمود.

در عین حال باید ببینیم اگر در یک کارخانه، نیروهای پیشرو دیگری هم وجود داشته باشند که بشود با آنها چندین هسته دیگر ایجاد کرد، چه باید بکنیم؟

رفقا، قاطعانه می‌گوئیم. از ایجاد هسته‌های مجدد، کنار یکدیگر گسترش کمی بدون رشد کیفی شدیداً پرهیزید. همانطور که گفتیم، دوهسته مخفی کار و علنی کار خود را از بهترین افراد کارخانه تشکیل داده، بقیه نیروها را بصورت طیفی در اطراف آنها درمی‌آوریم. در این طیف باید بیشترین نیروهای ذخیره ما نهفته باشد و تا دوهسته فوق را از نظر کیفی تا حد هسته‌های گرداننده کارخانه رشد ندهیم و توان آنها را بدانجا نرسانیم که خود بتوانند از نظر سیاسی و تشکیلاتی در سطح کارخانه حرکت کنند، نباید به ایجاد هسته‌های دیگر و گسترش دم افزون تشکیلاتی بپردازیم.

اما پس از رسیدن به خواسته فوق و ارتقاء هسته‌های گرداننده (بخصوص هسته سیاسی - مخفی)، می‌توانیم به رشد و گسترش تشکیلاتی با ضوابط زیر بپردازیم:

۱- نباید در یک قسمت کارخانه، چند هسته ایجاد کرد ولی در قسمت‌های دیگر حتی یک ارتباط هم نداشت
۲- گسترش تشکیلات مخفی در کارخانه باید بر اساس نفوذ در تمام قسمت‌ها و ولویت قائل شدن برای قسمت‌های استراتژیک کارخانه باشد.

۳- حدنهائی گسترش تشکیلات مخفی در یک کارخانه که پس از آن نباید قاطعانه جلوی ارتباط گیری تشکیلاتی را سد کرد و به گسترش طیف سمپاتی‌تان پرداخت، بر این اساس استوار است: تا زمانیکه نیروها و سازماندهی

آنها در کارخانه بجدی رسیده باشد که از تمام وقایع کارخانه از بائین ترین قسمت تا صاحبان کارخانه، مدیران و... اطلاع داشته و قادر به پخش نشریاتمان بجدکافی باشیم، و توانسته باشیم توسط رفقای صنفی - تا حد مناسبی کارگران کارخانه را در سازمان‌های توده‌ای متشکل کرده باشیم. زمانیکه شاخکهای حسی و نیروهای توزیع خود را در سراسر کارخانه گسترده باشیم (که اینکار الزاماً از طریق رابطه تشکیلاتی نیست). در این شرایط قاطعانه باید از گسترش تشکیلات دوری جست، و بهترین نیروها را بصورت طیفی در اطراف هسته‌ها مجتمع کرد. آنگاه باید به رشد کیفی رفقای تشکیلات تا آخرین درجه‌ها پرداخت با رشد این رفقا در پروسه و حرکت صعودی آنها در تشکیلات سازمانی (یا حزبی) و گرفتن مسئولیت‌های بیشتر دیگر کارگران پیشرو کارخانه، جای آنها را خواهند گرفت. و رفقای طیف بترتیب وارد تشکیلات می‌گردند.

اردیبهشت ۵۹

بازنویسی مجدد در مرداد ماه

در این نوشته از کتابها و جزوات زیر کمک گرفته شده است:

- تلفیق کار علنی و مخفی - کمترین
- اصول تشکیلات حزب - کمترین
- نامه به یک رفیق... - لنین
- فصل ۴ چه باید کرد؟ - لنین
- حزب کمونیست ترجمه هواداران راه کارگر
- جزوه هسته‌های سرخ - نوشته درونی سازمان
- درباره هسته‌های کارگری - ...؟
- اصول سازماندهی و تلفیق کار علنی و مخفی - گروه رهانی جیمتکشان
- کارگر به پیش - نشریه شماره ۳ سازمان پیکار...

**رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی
دمکراتیک خلق‌های ایران است**



● نامه یک رفیق :

دفاع از حرمت شهیدان یا دفاع از حاکمیت!

ارگان "کمیته مرکزی" شما ره ۸۴ مطلبی در ارتداد تحت عنوان "از حرمت شهیدان انقلاب دفاع کنیم" که گزارشی است از تشییع جنازه رفیق کا رگری در کرمان که در جنگ با عراق شهید شده و بلاهائی که بر سر خانواده آورده میشود و جای لبابینکه رادیو کرمان نیز هماهنگ کننده این وقایع بوده است آنچه که رخ داده دل هر آنکسی را که در سینه قلبی برای تپیدن دارد دیدرد می آورد و به بهترین نحوی چهره واقعی حاکمیت را عیان میسازد.

اپورتون نیست ها مجبور بودند که چیزی نگویند تا بقول معروف صدای هوا - دارانشان در نیاید اما از آن طرف به حاکمیت هم بر نخورد و در بر آورد - کردن این منظور، مطلبی را نوشته اند که برخلاف عنوانش نه از حرمت شهیدان بلکه در واقع از "ساحت پاک" حاکمیت دفاع کرده است.

ببینیم گزارش "کمیته مرکزی" چه میگوید و در این مقاله استناد ما به عین این گزارش است نه وقایعی که واقعا رخ داده است. در ابتدای گزارش آمده است: "روز اول آبان ماه خیر شهادت رفیق رسید... و در حالیکه خود را برای تدفین این شهید خلق آماده میکردیم خبر رسید که عده ای از او باش جسد او را دزدیده و حاضر نیستند به خانواده اش تحویل بدهند و تمام کوشش های ما نیز برای یافتن محل نگهداری جنازه بی نتیجه ماند.

خواننده سوال میکند این او باش چه کسانی هستند؟ چگونه توانسته اند جنازه ای را بزدند؟ آنرا بجا برده اند؟ برای اپورتون نیست ها در اول گزارش این نکته مبهم

است اما چند سطر پائینتر گزارشگر میگوید: "روز ۳ آبان برای تشییع جنازه در محل جنازه دو روز در آن بوده کجاست؟ آیا مخفیگاه او باش کشف شده؟ ببینیم گزارش چه میگوید: "وقتی پیکر بیجان و تکه پاره شده رفیق را از سردخانه بیرون آوردند... بله او باش کسانی هستند که جنازه دزدیده شده را در سردخانه شهر میگذارند البته مسئولیت سردخانه بعهده شهرداری است و معلوم نیست چگونه جنازه ای را که عده ای از او باش دزدیده اند آنجا سرد می آورند. چرا که اگر این امر معلوم باشد آنوقت ارگان "کمیته مرکزی" بدستگاه دولتی اهانت کرده و البته این گناه را اپورتون نیست ها هرگز مرتکب نمیشوند.

اما آیا او باش فقط در شهرداری نفوذ دارند؟ گزارش جواب میدهد:

"روز ۳ با رادیو کرمان خبر داد که تشییع جنازه ساعت ۵/۵ صبح همان روز انجام میشود و این بخشی از توطئه ای بود که در شرف انجام بود... مدتی منتظرمانندیم ولی مراسم شروع نمیشود گویا منتظر چماقدارانی بودند... می بینیم که این او باش در رادیو کرمان هم حضور دارند و طرح توطئه های خود را از طریق رادیو به کرمان هم در اختیار او باش است که از دید "کمیته مرکزی" اداره رادیو ربطی به حاکمیت ندارد! و حاکمیت همچنان خلقی و مترقی است. مطلب کسب جالب دیگر اینکه گزارش میگوید:

"مدتی منتظرمانندیم ولی مراسم شروع نمیشد به بینید چقدر ساده لوحانه منتظر بوده اند که مراسم

انجام شود. لابد آنها هم مراسم رسمی که با بوق و کرنا (مثل برادر بزرگترشان حزب نوده) در صفحه اول "ارگان سراسری" اعلام کنند که ای چپ نما هوای انقلابی نماها ببینید حاکمیت برای شهدای ما تشییع جنازه ترتیب می دهد و حتی خیرات را از رادیو پخش میکنند (ولابد در وین عکاسی هم برده بودند که عکس بگیرند تا مشت محکی با ساند زنده برده ان چپ نما ها گویند یا شدند).

بهر حال بعد از آنکه او باش از رادیو خیرات دادند که تشییع جنازه شهید دزدیده شده انجام خواهد گرفت دیدم ما بیعت کنندگان به محل (که لابد آنها را جمع میکنند) ما آنها را بگفته گزارشگر دو ساعت معطل میکنند و بعد از آن مراسم شروع میشود.

چماقداران (که البته ربطی به حاکمیت ندارند!) شروع به حمله میکنند آنها نه فقط به مردم و خانواده شهید حمله میکنند بلکه جنازه هم از حملات آنان مصون نمی ماند. آنچه که آنها انجام داده اند قابل ذکر نیست، حتی پارچه روی جسد را در مقابل مادران غذا رتکه پاره کرده و بگفته گزارشگر بی شرمانه ترین و وقیحانه ترین اعمال را نسبت به این شهید خلق انجام میدهند. روز روشن، ساعت ۷/۵ صبح، مقابل چشم مردم، با چوب و چاقو به مشایف کنندگان حمله میشود که البته حتما از مسئولین امر کسی در میان آنها نیست و حتما با سدار انقلاب در آن حدود پیدا نمیشود این وقایع تا آخر مسیر ادامه دارد و آخر کار جسد دوباره دزدیده و سربسته نیست میشود. به هر حال

راحتی گویا در این مراسم چماقداران و او باش و ما موریین محترم ضد امیربالیست در شهرو حضور ندارند تا مانع اعمال جنایتکارانه مشتیا باش شوند. جسد او را دزدیده اند که او باش است! آنرا در روز در سردخانه نگه داشته اند، که او باش است! رادیو طرح توطئه را می ریزد، که او باش است! به جنازه و به مردم چندین ساعت با چوب و چاقو حمله میشود و کار چماقداران و او باش است!

همه جا او باش، همه کارها توسط چماقداران، یک باره بگویند شهردر دست او باش است، اصلاحات و حاکمیت او باش است! اما نه حتی با وجود این گزارش نیز از حاکمیت استمالت نمودا بین است که میگویند:

"روز بعدینما دشیدخبر داد که حبیب راد در کورستان شهردفن کرده اند ولی از ترس چماقداران نشانی دقیق محل دفن آنرا ندادند یعنی که لااقل بنیاد شهید در دست او باش نیست و حاکمیت انقلابی در آنجا مستقر است اما با زاین سوال همچنان باقی می ماند که جنازه از کجا بدست بنیاد شهید افتاد و آنجا در این چند روز کجا بودند و با معلوم نیست که چرا بنیاد شهید از ترس چماقداران نشانی محل دفن جسد را به خانواده شهید نمی دهد.

در همین گزارش کوتاه که "کمیته مرکزی" بسیار کوشیده از سرتو آن بزند و هر جا را که با حاکمیت ارتباطی هر چند غیر مستقیم داشته، جرح و تعدیل و یا حذف نما یابد بدین دلیل مطلب گوییدگیهای فروان دارد، داستان سرایشی های معمول فراموش نشده، کلی با فی هادجای همیشگی خود هستند و چند جمله نوزناک و ضد امیربالیستی هم چاشنی مطلب است تا وظیفه مبارزاتی! همه انجام شده با شد و در آخر مطلب نیز همچون سابقه جنگ اشباح میروند و برای دشمنی که گویا از پشت ابراهود را به کرمان رسانده و در نهادهای دولتی بطور غیبی! نفوذ کرده است خط و نشان میکشند. ما میدانیم که چنته "کمیته مرکزی" باین زودی ها از داستان خالی نخواهد شد و چه بسا شا هدیگزارش چند صفحه ای از مراسم با شکوه تشییع جنازه در جای دیگری با شیم و یا حتی در گزارش بعدی از این واقعه معلوم شود که که آنطورها م نبوده و مثلا رئیس سیاه پاداران از این واقعه خیلی ناراحت شده! و... .

ما از "کمیته مرکزی" می پرسیم در کدام حاکمیت خلقی و ضدا امیربالیستی چنین وقایعی رخ داده است؟ و حتما روح حجت

الاسلام فهمیم حاکم شرع کرمان که دستش بخون چندین کمونیست آغشته است از این واقعه هم خیسر نداشتند اما در اعلامیه ای که بهمین مناسبت توسط اپورتون نیست ها صادر شده از مسئولان مشکوک نگاه برده میشود که البته خودشان مستقیما کارها نبوده اند (مثل مسئولین رادیو کرمان) بلکه گویا حمایت ها بی زتوطئه گرا کرده اند. آقایان "کمیته مرکزی"! چپ روی نکنید، حقیقت کوئی هم اندازه او دارد، منظور شما اینطور بی محابا به بعضی از مسئولان شک میبرید؟! بیگانه افکار خلاف، تا بسته شما نیست و املا در این حکومت جای تنگی وجود ندارد و هر کس که شک بدل راه دهد "ضدانقلاب" است. "کمیته مرکزی" بخيال خودش در سرفا له همان شماره (۸۴) دست بیش میکشد و برای آنکه "انقلابی نماها" را خلع سلاح کرده باشد می گوید:

"انقلابی نماها خواهند پرسید شما چرا از اینها که حتی به جنازه شهید حمله میکنند دفاع میکنند؟ اپورتون نیست ها فکر کرده اند خیلی زرنگ هستند و از آنجا که می دانسته اند این جریان مورد سوال قرار خواهد گرفت. از پیش به سوال کنندگان لقب انقلابی - نمائی، لیبرال و... .

داده اند و بخيال خواه خودشان با اینکار ردها همه را بسته اند. اما آقا یان این صلاح هادیکر زنگ زده و شمشیر چوبیسر شما ترک برداشته است. نومرتدان با یبیدا انند هما نقدر که تهمت زنی و سم پراکنی حزب توده در باره انتقاد کنندگان به مشی اپورتون نیستی حزب موثر افتادنا سزاگوئیهای اپورتون نیست های جدید هم اثر خواهد داشت. هر روز حقیقتی تازه آشکار میشود و هر واقعه حادثه ای است که مجاپورتون نیست ها را با زیر می کند و ما میدانیم که به موازات این رسوا شدن ها، تهمت زنی و خلط میحث اپورتون نیست ها افزایش خواهد یافت. ام می پرسیم آیا "کمیته مرکزی" گمان میبرد که این شیوه ها تا کی کار ساز باشد؟! .



شانزدهم آذر امسال رابه نقطه آغاز حرکت نوین ...

بقیه از صفحه ۱

های مقاومت و مبارزه بر علیه رژیم وابسته رانیز، به موازات خودگسترش میداد. و همه تلاش‌ها بر رژیم پسرای جلوگیری از شکل‌گیری و رشد این هسته‌های مقاومت با وجود سرکوب وحشیانه و استقرار نیروی مسلح در این مراکز بی‌نتیجه ماند.

با رستا خیزسیا هکل در بهمن ۴۹، جنبش دانشجویی کیفی نوین یافت. اعتلای سازماندهی مبارزات دانشجویی برخوردار سازمان یافته با رژیم وابسته و گارد مسلح دانشگاهی و ست‌گیری مشخص در مسیر منافع زحمتکشان، نمایانگر ارتقاء کیفی جنبش دانشجویی در این دوره است. حضور چشمگیر دانشجویان در سازمانهای انقلابی، که پرچم مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم وابسته، به امپریالیسم را بردوش داشتند، نیز نشان‌دهنده از همین اعتلای کیفی بود.

در سالهای ۵۶ و ۵۷ مبارزات دانشجویان و دانشجویان ایران در اوج تازهای گرفت. در این سالها دانشگاه مرکز تجمع نیروها و عناصر مترقی و صحنه تظاهرات گسترده و مداوم بود. برگزاری "هفته همبستگی" در آبان ۵۷، دانشجویان سراسر کشور را به میدان نبرد آشکارا با رژیم وابسته مبدل کرد و حماسه ۱۳ آبان را در دانشگاه تهران و تظاهرات عظیم روز بعد پایتختی، حکومت لرزان شاه‌خائن رابه لرزه درآورد.

تحصیل نیوهای انقلابی و مبارز در دانشگاه تهران و وزارت علوم و حمایت بی‌دریغ مردم از متحصنین، پیوند دانشگاه و مردم را مستحکم تر از پیش ساخت و شهادت استادان الهی و تظاهرات عظیم و خونین که روز بعد در مراسم تشییع جنازه اش بر اه افتاد، شاه را و جگرهای مردم را زده و توده‌ها بود.

پس از قیام بهمن ماه کیه دانشجویان انقلابی و مبارز نقش ارزنده‌ای در آن ایفا کردند، مهندس بازرگان و یارانش این میوه جینان انقلاب، بعنوان نماینده ارگان سازش زمان ما مورث بدست گرفتند. دانشجویان آگاه و مبارزان در این زمان در دانشگاهها و مدارس عالی، در تهران و شهرستانها خلافت بی‌ظنیر خود را بمنصه ظهور رسانند. آنان محیط دانشگاهها رابه مراکز برای آگاه‌یافتن و آگاه‌یادان به زحمتکشان میهن ما - که سخت تشنه

دانشجویان قهرمان دانشگاه تهران، در اعتراض به ورود نماینده امپریالیسم امریکا، نخستین مقاومت جدی و دامن‌دار بر علیه رژیم کودتا سازمان دادند. دانشگاه بی‌خاست و مشعل نیمه افروخته مبارزه خلق را بار دیگر فروخت و نشان داد که علی‌رغم سستی‌ها، سازش و خیانت‌های رهبران، خلق ایران هیچگاه سلطه امپریالیسم را نمی‌پذیرد. در روز ۱۶ آذر ۱۳۲۲، ارتش مزدور بدانشگاه یورش برد، سنگر آزادی و مقاومت را به خاک و خون کشید و سه تن از فرزندان دلاور خلق بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچلی رابه شهادت رساند.

و بدین ترتیب حماسه ۱۶ آذر، روز دانشجو پدید آمد، حماسه‌ای که نقطه آغاز جنبش نوین دانشجویی ایران بشمار میرود.

دانشگاه همواره یکی از کانونهای مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و مرکز مقاومت و افشاگری علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی بود. از زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد، تا روزی که شاه مزدور به همت خلق قهرمانان ایران گریخت و رژیم او به زیاده‌دان تا ریخ سپرده شد، دانشگاه سنگری بود که علی‌رغم دسیسه‌ها و جنایات رژیم شاه هیچگاه تسلیم نشد. دانشگاه مبارزه جوی پیوسته خاری بود در چشم رژیم که هیچگاه آسوده‌اش نگذاشت و در طی چند دهه رسالت خود را بعنوان سنگر آزادی و کانون افشاگری و آگاه‌سازی جنایات امپریالیسم و سرسپرده‌گانش به اثبات رساند.

مبارزات قهرمانان دانشجو بی‌ندر سالهای ۳۹ - ۴۱ تظاهرات و فعالیتهای گسترده‌ای که در اعتراض به انتخابات فرمایشی دوره بیستم مجلس برپا شد، رژیم وابسته را بر آن داشت که دانشگاه را برای مدتی تعطیل کند، اما بسته شدن دانشگاهها مبارزات دانشجویی را متوقف نساخت. این مبارزات در عرصه‌های دیگر، در کناره‌های آموزش و معلمان و در تظاهرات گسترده خیابانی همگام با توده‌های زحمتکش ادامه یافت.

رژیم دست‌نشانده شاه که تحکیم و گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته را در دستور کار خود داشت برای تأمین کارهای فنی و اداری خود، با وجود وحشی‌گه از این مراکز آموزشی که اینک به مراکز مبارزه تبدیل شده بود داشت، دانشگاهها را گسترش میداد. توده دانشجویی پرتوانی با تفکر علمی و آموزش نظری و در فضای سیاسی و پرشور دانشگاهها و تحت تاثیر مبارزات طبقه‌نیو پیشران انقلابی خلق، علی‌رغم نجات‌برنامه‌ریزان رژیم و تلاش دستگاہا امپریالیستی می‌یافت و به خیل مبارزان راه آزادی و استقلال ایران می‌پیوست. و این بود که گسترش ناگزیر دانشگاهها، هسته -

آگاه‌ی بودند - تبدیل کردند. پیوند زحمتکشان و دانشجویان در محیط سرشار از شور و انقلابی، به واقعیت تبدیل میشد. صدها نمایانگر عکس برپا گردید، صدها جلسه بحث و گفتگو و نمايش تئاتر و فیلم‌های انقلابی برگزار گردید. دانشگاهها به میعادگاه توده‌های وسیع مردم تبدیل شده بود. دانشجویان آگاه و مبارزان دانشگاهها و مدارس عالی به حمایت از خواسته‌های زحمتکشان و خلقهای تحت ستم میهنمان برخاستند و دفاع از خواست کارگران بیکار، پشتیبانی از خواسته‌های بحق کارگران، مبارزه بیکران در جهت تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک خلق ایران و پشتیبانی قاطعانه و بی‌تزلزل از شوراها و واقعی و مردمی در تمام سطوح جامعه و مبارزه بر علیه محدود کردن بین حقوق و آزادیها و بالاخره دفاع از حقوق حقه خلقهای کرد و ترکمن و ... از اهم مسائلی بود که مبارزات جنبش دانشجویی در این دوره حصول آن حرکت می‌کرد.

"دولت موقت" بازرگان که سیاست گام به گام احیاء و بازسازی نظام سرمایه‌داری وابسته را وجه همت خود قرار داده بود، از آغاز دانشجو مبارزان دانشگاهها را مزاحم کار خود میدید و در حقیقت نیز چنین بود. دانشجویان مبارز چون گذشته دانشگاهها را به کانون مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و افشای سیاستهای سازشکارانه و سرکوب زحمتکشان تبدیل کرده بودند و پرواض بود که دولت موقت نمیتوانست چنین وضعی را تحمل کند. با وجود این، شرایط مبارزه توده‌ها و دورانیدیشی بورژوازی لیبرال اجازه نمیداد که کابینه انقلاب از همان آغاز رسوائی تعطیل دانشگاهها را بپذیرد. این کار بویژه از عهد "مکتب نوین شود. با تجربیات فراوان در عوام فریبی که اینک "مبارزه ضد امپریالیستی" را نیز چاشنی آن کرده بودند، بر می‌آمد. این نبودند که تحت لوای نجات مکتب و "انقلاب فرهنگی"، و با فریب توده‌ها می‌توانستند دانشجویان و استادان انقلابی "مزاحم" را از سرواکنند. و جالب اینجاست که در سرکوب دانشجویان انقلابی و مبارز، گذشته از اختلاف نظرهایی که در مورد شیوه کار و نحوه سرکوب، میان سران حزب جمهوری اسلامی و لیبرال‌هایی که این روزها فریادشان از تقصیر آزادی بلند است، هیچ اختلافی وجود نداشت. رهبران جمهوری اسلامی، به سبب گذشتگان و به تجربه دریا فتند که دانشجویان مبارز فریب نمی‌خورند، دست از مبارزه و افشاگری برنمی‌دارند و تا زمانی که سنگر دانشگاهها برجا ست سرکوب خلقها، نفی آزادیهای دمکراتیک و بازسازی کامل نظام وابسته به آنها نمی‌کنند و نخواهد بود. و از آنجا که نیروی سرکوب و "مبارز"

بقیه در صفحه ۱۲

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

نظام سرمایه داری

قربانیان تازه ای از اردوی کارگرفت

کارگری از کارخانه سیمان درود - قربانی مطامع سیرینا پذیر سرمایه داری شد. این بار، کارگری که ۲۲ سال سابقه کار طاقت فرسا داشت لای نوار نقاله (غلطک) جان سپرد. وی عبداللہ سورمہ ای نام داشت. مدتها در قسمت آتش (بمب گذاری) معدن سنگ کارخانه سیمان درود کار کرده بود بطوری که بر اثر صداهای مداوم انفجار شنوائی خود را از دست داده بود. او اخیراً به قسمت حمل سنگ منتقل و مسئول دونوا رحمل سنگ می شود. در روز چهارشنبه بیست و یکم آبان عبداللہ به علت بارندگی و گلوله های خرد سنگ های جدا شده از سنگها میزد که مانع حرکت سریع دستگاہ می شد، ناچار میشود بسا چوب دستی خود، در حالی که دستگاہ روشن است، به تمیز کردن غلطک نوار ببرد از دو آنجا که می باید بیست در عین حال به دونوا رحمل سنگ رسیدگی کند، تمرکز حواس خود را از

دست داده و هنگامی که گردن غلطک یکی از نوارها، چوب دستی اش زیر غلطک رفته و غلطک دست و قسمت بالای بدن او را به زیر خود می کشد و پیرس می کند، کارگران دیگر وقتی متوجه می شوند دستگاہ از خاموش می کنند که دیگر جانی در بدن این کارگر شریف نبوده است. این سانحه که به روشنی رود جوشی کار فرمایان است شما روحشانه و حریصانه در نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارد، اولین سانحه در کارخانه سیمان نبوده و بی شک آخرین آنهم تا سرمایه داری و استثمار ربا شد، نخواهد بود. همکاران کارگزاران به عین دیدند که چگونه عبداللہ بعد از ۲۲ سال لکار و تلاش توان فرسا، جان خود را به خاطر سوداگریهای اربابان و کارفرمایان از دست داد و حالا همسر و فرزندش مانده اند و ماهی ۲۲ روز حقوق ناچیز او و قیمت های سرسام آور و گران کمر شکن این حادثه از سوی کارفرمایان کارخانه با بی تفاوتی و سکووت روبرو شد. آنها از ترس اینکه مبادا منافعیشان به خطر بیفتد سعی کردند خبر به بیرون نرزد نکند، زیرا در بافته اند که کارگران نسبت به ستمی که به آنها می شود بی تفاوت نخواهند بود و روزی اتحاد یکبارچه

خود، نظام پاسداران را از بین خواهد کشد و به زیاده دانی تا ریخ خواهد فرستاد

مرکز زودرس يك كارگر نتیجه استثمار سرمایه دار

عادل تقی زاده کناره کارگر مبارز کارخانجات صنعتی بوتان، روز جمعه شانزدهم آبان در ۲۸ سالگی، دچار سکته مغزی شد و در گذشت. مرکز زودرس عادل که از کودکی با کارورنج و مشقت آشنا بود و خود از سنین هشت یا نه سالگی کارگر بود، نشا نگرستم و استثمار رشدید در نظام سرمایه داری است. فشار و استثمار که یک کارگر ۲۸ ساله قوی و نیرومند را یکبار هیدامن می کشاند.

عادل که در یکی از روستاهای اطراف اردبیل متولد شده بود در حالیکه کمتر از ده سال داشت مجبور بود کار کند، او چوپانی شروع کرد، بعد از سربازی به تهران آمد و با کارهای نظیر جوشکاری، کار در میمب بنزین، کارهای ساختمانی مشغول بود، بعد در کارخانه ساواول کار کرد و آخرین درات انژیوش در کارخانه بوتان، به ارزش اضافی تبدیل شد. یادش گرامی باد

دانشگاهها به روا لگذشته هنوز درست نبود! با تکیه بر توهم توده ها و تحسنت پوشش عوام فریبانه "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها را به خون کشیدند و آنرا به محاق تعطیل کشیدند

حمله وحشیانه به دانشگاهها و مدارس عالی در سراسر کشور از اردیبهشت ماه ۵۹ که تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" انجام زده شد از بین بردن دستاوردهای دمکراتیک خلقهای ایران بود. این واقعه که لکه ننگی بر پیشانی دولت جمهوری اسلامی است، در عین حال بیانگر دلاوریهای دانشجویان مبارزان انقلابی بود که با خون خود از دستاوردهای انقلابی مردم از دیهشت ماه ضمن نقاب از چهره هر دو جناح حاکمیت برداشت و نشان داد که در سرکوب خلق، سردمداران حزب جمهوری اسلامی - از بهشتی گرفته تا آیت - وهم لیبیرالهای نظیر بیسی صدر و حبیبی سرتو یک کربا سندی هم وحدت دارند. تنها فرقی که میان آنهاست در شیوه های عملشان است. دانشجویان مبارزان انقلابی میهن ما هیچگاه فراموش نمی کنند که در حالیکه پاسداران آنان را بگلوله می بستند، بنی صدر هم مرتباً برای دانشجویان خط و نشان می کشید و آنان را به بسیج "توده های مردم" تهدید میکرد. وهم او بود که پس از بخون کشیدن دانشگاهها و مدارس عالی در تهران، اهواز، زاهدان، رشت، تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد و... اعلام داشت. امروز جمهوری اسلامی متولد شد.

دانشگاهها و مدارس عالی را بستند، مطبوعات را به محاق توقیف کشیدند، احزاب و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک را منحل کردند، خلاصه همه آزادیهای دمکراتیک را سرکوب نمودند تا بسا دست باز تر و خیال آسوده تر میسازات خدا میریالیستی - دمکراتیک خلق را به انحراف کشانند.

شانزدهم آذر

بقیه از صفحه ۱۲

اما دانشجویان مبارزان انقلابی آرام ننشستند و بهر کجا که رفتند در شهرها و روستاها، در کارخانه ها و مزارع در میادین و چهار راهها به افشاکگری پرداختند و در جهت آگاهیدان بنموده ها و ارتقاء مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق کوشیدند.

اکنون در سالگرد شانزدهم آذر و در این شرایط حساس که ضرورت حضور دانشجویان مبارزان انقلابی در محنت مبارزه بیشتر از هر زمان دیگر احساس میشود باید برای بازگشائی دانشگاهها به یک مبارزه جدی همه جانبه دست بازید. بازگشائی دانشگاهها و حضور فعال دانشجویان مبارز در این زمینه، سرکوب آزادیها و سزاش آشکار بسا امپریالیسم را دشوارتر خواهد ساخت و جنبه انقلابیون راستین را در مقابل سازشکاران و فرصت طلبان تقویت خواهد نمود. اکنون بر همگان آشکار شده که "انقلاب فرهنگی" گذاشتی فریبی بیش نبوده و "ستادانقلاب فرهنگی عملا به وورشکستگی سیاستهایش اذعان نموده است.

وجود نزدیک به ۲۰۰ هزار دانشجوی بلا تکلیف و صدها هزار داوطلب ورود به دانشگاه که نه شغلی می یابند و نه امکانات مالی تحصیل در خارج از کشور را دارا هستند، ناراضائی شدیدی را در جامعه پدید آورده است. همه شواهد دال بر آن است که بزودی جناح "دورانیدیش تر" که بزعم خود پرچم مبارزه با "انحصار طلبان تارنیک اندیش" و "دشمنان علم و تخصص" را بدست گرفته اند نغمه بازگشائی دانشگاهها را ساز خواهند کرد. اینان که خود در سرکوب دانشجویان و تعطیل دانشگاهها و مدارس عالی بروشنی دست داشتند

"منجی آزادی" و "پرچمدار علم" خواهند شد. آنها هزارویک دلیلی "منطقی و قانع کننده" برای ضرورت راه افتادن دانشگاهها عرضه خواهند کرد و از آنجا که شعار بازگشائی دانشگاهها اهمیت غیر قابل انکسار دارد، پرچمدان مبارزه "حق و باطل" خواهند شد! سرکوبگران دانشگاه خود را ناجیان آن قلمداد خواهند کرد، چنانکه قطب زاده سانسورچی پرچم دروغین مبارزه بسا سانسور و اختناق را بدست گرفته است!!

اما از هم اکنون پیداست که دانشگاهی که آنان میخواهند بکشایند با دانشگاهی که طالب آنیم بهممان اندازه تفاوت دارد که آزادیهای سیاسی مورد نظر زحمتکشان و نیروهای انقلابی با آزادیهای طبقاتی و لیبرالها، مادانگهای میخواستیم که سنگر مبارزه باشد، که حق دانشجویان انقلابی برای فعالیتها و دمکراتیک، که دستاوردهای مبارزه و جانفشانی است، در آن تامین شود، امور آن بوسیله شوراهای واقعی اداره شود، و مهم تر از همه در خدمت به منافع زحمتکشان و در مسیر قطع وابستگی به امپریالیسم سمت گیری قاطع داشته باشد. حضور موثر نیروهای انقلابی دانشجویی در محنت مبارزه برای بازگشائی دانشگاهها - وزنه ای موثر و کارساز در تعیین کیفیت دانشگاهی است که باید بدست نیروی پرتوان دانشجویان و استادان آگاه و مبارز گشوده شود. عدم حضور چشمگیر دانشجویان انقلابی در محنت مبارزه خطر سوء استفاده بورژوازی لیبرال را دوچندان کرده و مبارزات آتی ما را دشوار خواهد ساخت. پس بکشیم شانزدهم آذر را به نقطه آغاز حرکت در مسیر بازگشائی دانشگاهی مبارزان انقلابی در خدمت زحمتکشان و محرومین میهنمان بدل کنیم.

بدستور آیت الله خمینی واگذاری زمینهای بزرگ به دهقانان متوقف...

بقیه از صفحه ۱

اخباری به نقل از خبرنامه

شماره یک هواداران در ارومیه

رفقا!

ارسال اخبار و گزارشات دقیق و واقعی از شهر و روستا و محل کسب و فعالیت خود و انعکاس سریع آن در سطح جنبش و جامعه، یکی از وظایف با اهمیت و اساسی انقلابیون به منظور پیوند دادن مبارزان توده‌های سراسر ایران و ارتقاء شیوه‌های مبارزاتی آنان از طریق انتقال تجربیات به یکدیگر، تلقی می‌شود و پیشبرد امر مبارزه طبقاتی را مفید و میسر می‌گرداند. هواداران سازمان با توجه به امکاناتی که در اختیار دارند، ضمن کسب خبر و گزارش از محل زندگی خود و ارسال آن برای "کار"، خود می‌توانند به چاپ و انتشار اخبار و مطالب محلی اقدام کنند. در همین رابطه، اخیراً رفقای هواداران در ارومیه خبر نامه‌های انتشار داده‌اند، که ما ضمن آرزوی موفقیت برای این رفقا، چند خبر از اولین شماره آن ترا نقل می‌کنیم:

* در تاریخ ۵۹/۸/۱۸، ارتش به دهکده سیلوه در نزدیکی اشنویه حمله کرد که عده‌ای کشته و زخمی شدند.

در همین تاریخ، ۲۰ تن از کمیته - جی‌ها و پاسداران که جهت خلع سلاح روستاهای ایندرفاش - یوسف کندی (اسوکندی) به محمداش علیا رفته بودند توسط پیشمرگان دستگیر و اسیر شدند.

* ۵۹/۸/۱۸، در حمله ارتش و مجاهدان نمایان به روستای "صوفیان در نزدیکی پادگان جلدیان به طرف اشنویه، ۹ نفر از اهالی روستا قتل عام شدند.

* ۵۹/۸/۲۰، ارتش ضد خلقی به همراهی سپاه پاسداران سرمایه، منطقه "پسوه" و جلدیان را به خاک و خون کشید. رئیس کمیته نغده (ملاداننده) می‌گفت: "غارت کنید و آتش بکشید، و... حملات مغول و آریینها به قصد خلع سلاح، به مناطقی گردنشین نه تنها می‌شود انزجار مردم فرا گرفته است بلکه در میان افراد عوامی (بسیج مستضعفین) به این مناطق نیز نارضایتی اوج گرفته و حدود ۲۴ نفر از افراد بسیج ضمن اعلام استعفای خود گفتند: "ما را جهت جنگ با رژیم عراق عزام داشته‌اند، ما برای جنگ با عراق به اینجا آمده ایم..."

توضیح و بپوش

خبر مربوط به مبارزات دهقانان روستای یوسف آباد ادا ملش در "کار" ۸۵، با اشتباه، جای خریدگری چاپ شد. این خبر در "کار" ۸۲ نیز عیناً درج شده بود.

منتظر فرصت مناسب برای اعلام لغو این مساله بود. همانطور که در مقاله‌ای در "کار" ۸۴ متذکر شدیم اگر آیت الله ربانی شیرازی بدستور آیت الله خمینی حکم توقف طرح را میدهد و آیت الله منتظری - مسئولین نظارت بر طرح، مساله "دقت عمل" را مطرح می‌کنند تنها اختلاف بر سر شیوه بیان آنست. هدف آنها آماده نمودن ذهن عمومی برای پذیرش آن است.

آیت الله منتظری در نماز جمعه ۲۳ آبان چنین می‌گوید:

"استان خراسان، اصفهان آذربایجان و استانهای که کمتر در منطقه جنگ اند باید که ایشا رکنند تا کمبود اقتصادی کشور را بر طرف کنند و مطلب دیگر اینکه وزارت کشور هم بخشنا مساله کرده است که هر کسی زمینی را که مالک است کسی بآنها کاری ندارد این مالکین زمینها را کشت کنند و زمینهای بایر و زمینهای مصادره شده را تقسیم کنند زمین مالکین را کاری ندارد"

این مساله توجه داشت که اولاً زمینهای موات با بربودن سرمایه کافی قابل احیا نیست و این گونه زمینها اگر قابل استفاده میبود و احتیاج به مزارع هنگفتی نمی داشت قطعاً با بر زمینمانند اما در مورد زمینهای متعلق به زمینداران فراری یعنی "بندب" از آنجا که مالکین اصلی زمینها یعنی دهقانان در اکثر نقاط خود را سا اقدام به مصادره انقلابی اینگونه زمینها نموده بودند دولت ناچار با این امر تن داد اما در مورد بندب از آنجا که حاکمیت با اینگونه زمینداران، پیوند دارد قطعاً این بخش از طرح واگذاری به تعویق افتاد و دولت

خود با روزنامه‌ها اطلاعات می‌گوید: "تقسیم زمینهای موات و با برومصادره شده، تمام علما موافقت، مشکل زمینهای دایراست" (اطلاعات ۱۷ آبان)

همچنین در اطلاعیه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آمده است:

"بنا به مرخص حضرت امام ارواحنا فدا که عین دست خط معظم له در دادگاه موجود است، زارعین به هر نحو ممکن مانند سال گذشته به کار زراعت و کشت محصول اقدام نمایند و ستی و فتوری در این مورد نداشته باشند و در ادامه سخنانش می‌گوید:

"اگر در این شرایط حساس مملکت تخلف از هر فرد یا گروهی باشد متخلفین به دادگاه احضار و برابر مقررات زمان جنگ با آنها رفتار خواهد شد"

(جمهوری اسلامی ۴ آذر) اگر دولت جمهوری اسلامی بدینال مبارزات تهران تا نه دهقانان ترکمن صحرا که منجر به مصادره انقلابی زمینهای بزرگ شده و این امر تا ثیرات شگرفی بر عملکرد سایر دهقانان برجا می‌گذارد، وحشت زده طرح واگذاری زمین را مطرح کرد اما از همان ابتدای این طرح در مورد "بندب" متوقف بود چرا که دولت بنا بر اساس ما هیت خود هیچگاه نمی توانست منابع زمینداران بزرگ را زیر پا گذارد و مقامات رسمی مملکتی نیز صراحتاً با این مساله ناچارند اعتراف کنند. مثلاً مهندس حسن عسگری عضو هیئت هفت نفره استان فارس می‌گوید:

"ما تاکنون کار تقسیم زمین فئودالها را شروع نکرده ایم و تمام زمینهای واگذاری از زمینهای بایر بوده است (کیهان ۱۴ آبان ماه) یا یکی از اعضای ستاد واگذاری زمین در مصاحبه

تغییل دوروز در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و لازمه ارتقاء آگاهی آنان است

بافتوانمیتوان ورشکستگی دولت را علاج کرد.

نقشه از صفحه ۱

می شود و با نکها نیز ناگزیرند قسمت مهمی از این هزینه ها را از طریق سپرده های اشخاص تأمین کنند. اما مشکل دولت است که پس از انداز کنندگان به شبکه های بانکی کشور اعتماد ندارند و بیستوی و رشکستگی را استشمام می کنند و پول خود را از بانکها بیرون می کشند و دولت بیم آن دارد که بانکها از ایفای نقش عساکش صنایع و امانده و رشکسته، عاجز تر از پیش شوند (شاهد هستیم که تمام دست اندرکاران مملکتی اعم از "متخصص" یا "متدین" که در شعارهای "فدا مپریا لیستی" با هم سابقه می دهند. به انواع مختلف سعی دارند چرخ همین صنایع وابسته به مپریالیسم جهانی را به کاراندازند!)

می دانیم که دولتی کردن صنایع و بانکها برای دولت موقت "انقلاب" از آن جهت ناگزیر بود که سیستم سرمایه داری را نجات دهد و با هزینه های صنایع و موسسات مالی و رشکسته را بردوش نموده با بی انداز دور بر کف دولت موقت در آن بود که بیروغن چراغ ریخته رانند. اما مزاده کند و حتی بر سر مردم منست بگذارد. بی جهت نبود که در آن هنگام مجله، "اکنون میست لندن، این سخنگوی انحصارات مپریالیستی، این کار "عاقولانه" راستایش کرد و "نجات دهنده" نامید.

اکنون عواقب ورشکستگی صنایع و بانکها و به تبع آنها ورشکستگی شبکه مالی دولت بیش از پیش علنی می شود. زیرا بانکها با کمبود نقدینگی روبرو هستند و مجبورند از سونای به انتشار پول اضافی (و بدون پشتوانه واقعی) دست بزنند تا خرج موسسات دولتی شده را تأمین کنند و از سوزیدگی دولت به قدرت خرید نا چیز نموده ها یورش مداوم می آورد به این ترتیب که نرخ فروش کالاها و خدمات خود را دائماً بالایی برد و مانع از مبارزات برای افزایش حقوق زحمتکشان می گردد و در عین حال می گوید همین زحمتکشان نیز به پس انداز کردن نزد بانکها تشویق کند. اما توده ها آهی در ساط ندارند و کسانی که میتوانند از قدرت خرید خود صرف نظر کنند ترجیح می دهند به خرید بیشتر بپردازند زیرا که آنها به برای العین شاهدشانه های ورشکستگی مالی و اقتصادی دولت هستند و اعتماد خود را بیش از پیش به حکومت دستگا های آن از دست میدهند. در این میان تکدیب -

های بیابایی مقامات دولتی نیز در هیچکس اثر نمی کند. به این لحاظ است که آیت الله منتظری، ناچار شد دست کم دو بار در خطبه های نماز جمعه خویش، مردم را از بیرون کشیدن وجوه خود از بانکها منع نماید و تشویقشان کند که در بانکها پس انداز نکنند. وی در نماز جمعه اخیر فرمود: "حالا در این شرایط حساس جنگ می دانید که اقتصاد کشور را همین بانک می گرداند. جنگ که خطر برای پول من و تو ندارد. یک شندر غا ز که توی بانک داری بگذار با شد برای این که اقتصاد کشور بچرخد و دولت اسلام از شاستفاده کند." (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ آذر ماه)

در همین زمینه است که یک رشته اقدامات برای نجات بانکها و تقویت بنیه مالی دولت مفهوم می شود. منجمله در مهر ماه ۱۳۵۷ شورای عالی بانکها طبق بخشنامه ای مقرر کرد که میزان سپرده قانونی بانکها نزد بانک مرکزی از ۱۵ درصد به ۱۲ درصد تقلیل یابد تا امکان اعتباری بانکها افزایش یابد. در حالی که در مواقع بحرانی اقتصاد و سیاسی به دلیل افزایش احتمال ورشکستگی بانکها، با پیدایش ذخیره قانونی افزایش یا بد تا حقوق سپرده گذاران محفوظ بماند.

طبق مقررات و روال عادی کار، بانکها باید ترازا نامه عملیات خود را حداکثر تا تیر ماه هر سال منتشر سازند. تا کنون بسیاری از بانکهای کوچک و بزرگ ترازا نامه خوب سرراکه نشان دهنده زیا ن کلی است، انتشار داده اند. ولی اکنون که در ماه نهم سال بر سر می بریم هنوز ترازا نامه بانک ملی که بزرگترین بانک تجاری کشور است، انتشار نیافته. علت این پنهان کاری چیست؟

صنایع ورشکسته از بازپرداخت وامهای که از بانکها (و از جمله بانک ملی) گرفته اند عاجز هستند و کاملاً معلوم است که این مطالبات با لاوصول است یا مشکوک الوصول و بنا بر این لازم است نرخ ذخیره مطالبات مشکوک الوصول را که در ترازا نامه منعکس می گردد بالا ببرند. شورای انقلاب سابق به این دلیل که اکثر مطالبات بانکها از صنایع

مشکوک الوصول بود، طبق بخشنامه ای مقرر کرده بود که نرخ این ذخیره حداقل ۲۵ درصد در موارد لزوم، با برررسی تک تک اعتبارات، حتی بالاتر از ۲۵٪ تعیین شود. اجرای این بخشنامه باعث شده که ارزش ویژه اکثر بانکها (به گواهی ترازا نامه ها) که تا کنون منتشر شده) منفی باشد و بانک مرکزی به کمک آنها شتافته تا اعتماد مردم نسبت به بانکها بیش از این زایل نگردد.

آنچه در مورد بانک ملی و عدم انتشار ترازا نامه آن مطرح است این است که اگر مفاذب بخشنامه فوق نسبت به آن تسری یابد (و بر اساس واقعیات

چاره ای جز این نیست) ارزش ویژه این بانک نیز منتفی می شود، ورشکستگی واقعی شبکه بانکی کشور برای مردم بیش از پیش عیان می شود و مردم خواهند کوشید و جوه خود را پس بگیرند و تا حدی که در این کار موفق شوند، احتکار گرانگی و گرانگی کالاها بیشتر می شود. به همین لحاظ بود که رئیس کل بانک مرکزی با رها به مردم اطمینان داده است که وجوهشان نزد بانکها، با هیچگونه خطری روبرو نیست.

ملاحظه می شود که اگر ترازا نامه واقعی بانک ملی، با رعایت ذخایر مشکوک الوصول واقعی منتشر گردد، بحران مالی دولت، آنهم در شرایطی که بسیار کمبود و حشنتناک ذخایر ارزی و روبروست (نشریات خارجی می نویسند که ذخیره ارزی کشور، نزدیک به یک میلیارد دلار است و دولت می گوید این ذخیره کفاف احتیاجات ۷-۸ ماهه آینده را می کند، بدون آن که رقم دقیق را اعلام نماید.) قطع درآمد حاصل از مدور نفت مسئله مهمی را تشکیل می دهد، ابعاد خطرناکتری پیدا می کند، به این لحاظ است که مقامات بانکی و مالی کشور تصمیم دارند حقایق را تا آنجا که ممکن است از مردم پنهان کنند و شاید بعدها به حساب سازی "به انتشار ترازا نامه بپردازند.

مقامات مالی و بانکی دولت که شاهد ابعاد وسیع بی اعتمادی مردم نسبت به وضع مالی و اقتصادی دولت هستند، در پی جاره جوشی های "شرعی" برآمده اند. آقای نویری رئیس کل بانک مرکزی روز ۲۵ آذر ۱۳۵۹ از آیات الهه خمینی می رود. در این دیدار دو باره "جاب اسکناس جدید" (لابد بدون پشتوانه) بحث می شود و آیات الهه خمینی اجازه می دهد که "برای تشویق مردم به نگهداری سپرده های خویش در بانک"، به آنان "جایزه نقدی یا جنسی" پرداخت شود. (با دیدرسید آیا این لفظ "جایزه" همان کلاه شرعی نیست که بر سر ربا و بهره خواری گذاشته شده؟ - در اینجا البته در چند و چون این مخالفت با ربا و نظام اقتصاد دی دون بهره وارد بحث نمی شویم - و اکنون همان روحانیت برای حفظ حکومت ناچار می شود که به اعتقادها و ادعای خویش را، البته به سود بورژوازی، پس بگیرد؟ یا سخ فقط می توان مثبت باشد.)

بدین گونه آقای نویری به رویه های رژیم گذشته بازمی گردد و ما دام که نظم سرمایه داری وابسته با برجاست، چاره ای جز این ندارد. اما ابعاد بحران چنان دامنه دار است که اینگونه شیوه ها نمی توانند در جلب اعتماد مردم موثر افتد. ریشه عدم اعتماد در جایی دیگر است، در بحران عمیق که نه این متخصصان و نه به آن متدین ها از عهده حل آن بر نخواهند آمد.

آری، بحران سلب اعتماد نسبت به بانکها، یکی از نشانه های مهم سلب اعتماد توده ها نسبت به حاکمیت است.



اعتراض کارگران ماشین سازی مشت رئیس پاکسازی را بازگرد

کارگران ماشین سازی تبریز با اعتراض جسورانه خود مشت رئیس پاکسازی و سایر عوامل جمهوری اسلامی را با زورماهیته آنرا برپایه های ناآگاه ترین کارگران فاش کردند.

روز پنجشنبه ۵۹/۸/۱۵ "میرزائی" رئیس هیئت پاکسازی (استانهای آذربایجان شرقی، غربی، زنجان) بگما خود برای فریب کارگران، پیرامون پاکسازی در ماشین سازی سخنانی چند برای کارکنان ایراد کرد، در تماشای سخنان "میرزائی" هیچ موضوع تازه ای وجود نداشت مگر تا شید بیلان! کار هیئت پاکسازی مشروع و برحق جلوه دادن تمام قانونیها و خودسریهای که از سوی این هیئت صورت گرفته بود.

بعد از پایان سخنان "میرزائی" یکی از کارگران مبارز سوالات متعددی از میرزائی پرسید کارگران انقلابی چنین بیاد داشت: از تاریخ ششم شهریور گذشته بنا به نوشته روزنامه ها و اظهارات رادیو و تلویزیون هیئت های پاکسازی هیچ سمت قانونی ندارند، شما چگونه بعنوان رئیس پاکسازی در این محل صحبت میکنید؟

چرا بعد از ۶ ماه سرگردانی کارکنانی را که بحالت تعلیق در آورده اند تکلیفشان را روشن نمیکنید؟ هفت ماه پیش در چنین مکانی هنگام سخنرانی شما اکثریت کارکنان حضور داشتند، چرا اکنون بیش از ۱۰۰ نفر حضور ندارند؟ (لازم به توضیح است که تعداد کارکنان ماشین سازی تبریز نزدیک به ۳۰۰ نفر است).

"میرزائی" که انتظار طرح چنین سخنانی را از سوی کارگران اینچنان صراحت و شها متی، آنهم بعد از آنهمه اخراج و تعلیق و تفتیه، نداشت غافلگیر شده و با ستنداده بیانات نخست وزیر (رجائی) در مورد ادامه فعالیت "هیئت های پاکسازی" پس از رسیدگی کمیسیون مجلس بسنده کرد.

او در مورد تکلیف افراد با صلاحیت پاکسازی نده گفت: تکلیف آنها را روز پیش روشن کرده ام! پس از این سخنان واهی، کارگرمبار زدیگری میرزائی را مورد خطاب قرار داد و گفت:

بله آقای میرزائی، شما بعد از شش ماه، تکلیف افراد پاکسازی شده را با ارجاع کار آنها به دادگاه انقلاب اسلامی روشن کرده اید! کاری که در هیچ جای این مملکت نظیر نداشته است، شما بجز

خبرهایی از سقز و ارومیه

سقز

دانش آموزان مدرسه راهنمایی حکمت وقانع روز سیزدهم آبان، بدنبال دعوت سپاه پاسداران زوارتش، دست به راهپیمایی زدند. دانش آموزان از مدرسه تا مسجد جامع با دادن شعارها و خواندن سرودهای ملی حرکت کردند. جلوس مسجد جامع عده دیگری نیز به آنها پیوستند. جمعیت شعارهایی را که یک پاسدار می داد تکرار میکردند ولی بند ریج شعارها تبدیل شده شعارهایی نظیر الله اکبر - حسینی رهبر. ارتشبان و پاسداران دانش آموزان را تهدید میکردند اما شعارها تندتر میشد. سرکوبگران جمهوری اسلامی شروع به تیراندازی هوایی و دستگیری کردند. جمعی از پانزده نفر از دانش آموزان و سایر مردم دستگیر شدند.

ارومیه
پانزدهم آبان یک ستون از سپاه پاسداران منطقه ارومیه که برای پاکسازی روانه روستاهای اطراف مهاجرت شده بودند - روز سیزدهم فاجعه ایندرفاش را بوجود آوردند - با پیشمرگان حزب دمکرات درگیر شدند. در این درگیری یک فرزند هلیکوپتر سرنگون شد.

در تاریخ هیجدهم آبان دادگاه با صلاح انقلاب اسلامی ارومیه شش تن از فرزندان خلق گرد راه جوخه اعدام سپرد. در بین این شش تن، دو تن از هواداران "کمیته مرکزی" و یک تن از هواداران گروه "نفی" (که معتقدند حاکمیت خلقی و ضد امپریالیست است) وجود دارند. اسامی این شهدا که در مهاجرت دستگیر شده بودند بشرح زیر است:

- * خالدانش پژوه
 - * سید رحیم نادر احمدی
 - * منصور خسروی
 - * فخری شیدائی
 - * کریم ایراندوست
 - * حسین نقدهای
- پانزدهم شهدا گرامی باد

کشتار روستای ایندرفاش...

بقیه از صفحه ۲۵

اسامی شهدای ایندرفاش:

- ۱- احمد رسول پور
- ۲- علی قنبری
- ۳- حسن قنبری
- ۴- خضر قنبری
- ۵- رحیم اندادی
- ۶- صالح اندادی
- ۷- محمود پیروتی
- ۸- بابیزیدبا زنده (ده ساله)
- ۹- محمد ابوبکری
- ۱۰- محمد امین دشتی
- ۱۱- عصمت دشتی
- ۱۲- خسرو مام موسی
- ۱۳- سید احمد قادی
- ۱۴- رحمان کویته (مولودی)
- ۱۵- ایرج دری
- ۱۶- زبیده علائی (مادر)
- ۱۷- حاج مصطفی فقه زاده
- ۱۸- سید علی حسینی
- ۱۹- محمد کریمی
- ۲۰- کریم گوانی (سیدو)
- ۲۱- سلیمان گوانی (سیدو)
- ۲۲- مام رحمان
- ۲۳- احمد فرزندان رحمان
- ۲۴- حاجی خوسه (پریور)
- ۲۵- رحیم ملایی
- ۲۶- صالح ملایی
- ۲۷- حسین خوسه (پریور)
- ۲۸- احمد رسولی
- ۲۹- استاد حسین
- ۳۰- عبدالله علائی
- ۳۱- کریم علائی
- ۳۲- حسین خضری
- ۳۳- مولود رحیمی
- ۳۴- خالد حسن زاده
- ۳۵- عثمان دیواری
- ۳۶- محمود عزیز یزی
- ۳۷- محمد بابکی
- ۳۸- علی محمد بابکی
- ۳۹- محمود رسولی
- ۴۰- برادر علی کریمی
- ۴۱- سید رحمان رسولی
- ۴۲- رسول سیدی
- ۴۳- علی یزیدی
- ۴۴- ابراهیم پیرسالی
- ۴۵- ابوبکر خوسه (پریور)
- ۴۶- عبدالله رحیمی

اسامی زخمیها

- ۱- خاتون دشتی
- ۲- دختر حسین دریژی
- ۳- علی فوج (بزرگی)
- ۴- اسعد علائی
- ۵- حلیم بهنی
- ۶- کلان نارنجی
- ۷- فلک ناز رسولی

چند نفر بقیه را صرفا بجرم داشتن عقیده و مسلکی که خوشایند شما نیست، بدون هیچگونه دلیل و مدرکی اخراج نموده و سرنوشته آنها را بدست دادگاههای انقلاب سپرده اید. اگر آنها مرتکب جرمی شده اند باید در حضور کارکنان محاکمه شوند و از خود دفاع کنند. میرزائی که از شنیدن این سخنان کاسه صبرش لبریز شده بود با ناراحتی و عصبانیت خطاب به کارگر معترض گفت "مگر شما وکیل مدافع آنها هستید که سنگ آنها را بسینه میزنید کارگر آگاه در جواب گفت ۱۰۰۰ این وجدان بیدار است که چنین حقی را بمن میدهد تا از آنها دفاع کنم، شما که مدام از مکتبی بودن دم میزنید چطور بخودتان اجازه میدهدش ماه کسی را بدون دلیل اخراج کنید و خانواده های آنها را که هیچ ممبر در آمدی برای گذران معاش خود ندارند رها سازید، آیا هیچ فکر کرده اید که خانواده بیگناه آنان چگونه باید مزیندهای گزاف و سنگین خود را تا من کنند؟

میرزائی در جواب این حرفها فقط توارست بگوید "قرار شده تا تصمیم نهایی، طبق حکمی، مبلنی با این فراد تعلق بگیرد" کارگر مزبور بلافاصله گفت "پس آنها در مقابل تقاضای من، باید بده فرزندان خود وعده سر رسید حکم بدهند؟ این را کدام مکتب می پسندد که شما از آن حرف میزنید؟ هر چند جلسه سخنرانی در اینجایابان پذیرفت اما این خود پیش درآمدی بود برای مبارزات و پیروزیهای آینده و این راهزبان ناشی از اراده ای که در چهره همه کارگران موج میزند بوضوح میشد تشخیص داد.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



بقیه بخشی از اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مهاباد

این جنایت بارت است، از ۱ - عبدالمها سبانی ۲ - ابوبکر کاشانی ۳ - عزیزا سماعلی ۴ - مصطفی ۵ - همزه کشوانی و بعد از اینکه بیشتر اموال و بخصوص پولهای آنها را غارت میکنند بطرف روستای "ايندرقاش" حرکت میکنند قسمت دیگر که به طرف "قم قلعه" رفته بودند حدود ۲۰۰ نفر از مردم ده را جلو مسجد جمع میکنند و به مردم میگویند باید اسلحه هارا تحویل دهید و مردم "قم قلعه" را تهدید به قتل عام میکنند و از آنها تعدادی اسلحه میگیرند موقع تحویل اسلحه ها بوسیله بی سیم به مزدوران خبر میرسد که در "ايندرقاش" درگیری است و آنها با سرعت اسلحه هارا جمع کرده روانه ايندرقاش (روستای بزرگ در حدود ۵۰۰ خانوار و در پنج کیلومتری مهاباد بین جاده های ارومیه مهاباد - میاندوآب قرار دارد) میشوند پیشمرگانی که در "ايندرقاش" بودند برای اینکه بهانه ای دست مهاجمین داده نشود روستا را ترک میکنند و در همین موقع مهاجمین که به سلاح گرم (ژ - ۳ - قناسه - برنوب - ام - یک - تیربار) و سلاح سرد (چاق - قمه - خنجر - داس - تبر) مجهز بودند وارد روستا میشوند و هر کسی را که سر راه تا مسجد گیر میاورند - دست بسته و با وارد کردن ضربه های قناق تفنگ و چاق ۰۰۰ به طرف مسجد میبرند و در مسجد بعد از آنکه روستائیان را کتک میزنند به آنها میگویند که باید تمام اسلحه هارا تحویل دهید و مردم را شدیداً تحت فشار و تهدید قرار میدهند که موفق میشوند ۵ اسلحه (یک تپانچه یک ژ ۳ - سه تفنگ شکاری) با زور از مردم جمع کنند و بعد به مردم میگویند باید تا ساعت یازده فردا هر چه اسلحه در ده وجود دارد جمع کرده و به پاسگاه محمد یار تحویل دهید

پس از آن مهاجمین دوباره به طرف یوسف کند روانه میشوند در حین خارج شدن از ده با پیشمرگان حزب دمکرات درگیر میشوند که پس از کشته شدن یکی از پاسداران مهاجمین مغول آسابه سمت ده حمله میکنند مردم با شنیدن - صدای تیراندازی به باغها و اطراف ده فرار میکنند و مهاجمین هر کس که سر راه می بینند تیر اندازی کرده و روستا را محاصره میکنند و کسانی را که زنده گیر میاورند با وضع فجیحی روانه مسجد میکنند وقتی وارد مسجد میشوند ۱۲ نفر از روستائیان در حال نماز بودند و جنایتکاران همه آنها را به رگبار می بندند. و آنها را شهید مینمایند و حتی یک پیر مرد با فرزندش به نامهای رحیم و صالح ملایی که به مهرباب مسجد پناه برده بودند در همانجا به شهادت میرسند و بعد دیگری را که "حیات مسجد جمع کرده" بودند لخت نموده و با چوب تر آنها را کتک میزنند تا اینکه روستائیان نیمه - جان میشوند و سپس پاسداران جنایتکار آنها را زیر رگبار گرفته و شهید میکنند بقیه اعضای "بسیج مستضعفین و پاسداران" که در خارج مسجد بودند با چوب چاق تبر ۱۰۰ اهالی روستا را که نتوانسته بودند فرار کنند زیر ضرب و جرح قرار میدهند و به طرز وحشتناکی آنها را به قتل میزنند و دو نفر از اعضای بسیج مستضعفین و پاسداران حدود بیست نفر از زنان و دختران در یک خانه جمع کرده و پس از مقداری اذیت و آزار و بیحرمتی ناموسی یکی از دختران را به زور به اتاق دیگر برده و به وی تجاوز میکنند دختر محصوم مرتب فریاد میزد "ترا به خدا ترا به پیغمبر" به امام خمینی کاری با من نداشته باشید ولی این جنایتکاران کوچکترین اعتنائی به فریادها و استغاثه های وی نمی کنند

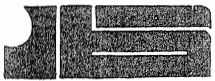
عده زیادی از مهاجمین هم به غارت اموال مردم میردازند و هر چیز بد ریخورد را زدند و هر آنچه را که نتوانستند با خود ببرند آتش میزنند یا به رگبار می بندند و در عدد طوفه ذخیره زمستانی دامها و منازل مردم بی دفاع را با بی رحمی هر چه تمامتر به آتش می کشند تا آنجا که از روستا تفریب و آیرانه ای به جا مانده است. **مهاجمین نفر از روستائیان را دستگیر**

۱۱ آنها را به قتل می رسانند و نفر دیگر را پس از ۲ ساعت آزاد نموده و یکی از زنان روستایی را که ترک بوده **آنکه چرا** با کفار کرد ازدواج کرده همراه با سه فرزندش را خود میبرند.

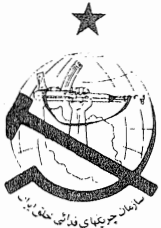
اقدامات از ساعت ۱۲ ظهر تا ۷ بعد از ظهر ادامه داشته است بر روی تمام اجساد آثار ضرب و جرح که بوسیله **چاق** بوجود آمده است بطور مشخص دیده میشود.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مهاباد

با اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم



بخشی از اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مهاباد، درباره فاجعه "ایندرقاش"



فاجعه دردناک "قارنا" و "قهلاقان" بوسیله مزدوران جمهوری اسلامی (بسیج مستضعفین و پاسداران) در "ایندرقاش" تکرار گردید

دولت جمهوری اسلامی در تبلیغات عوام فریبانه خود اینطور ادعا می کند که نجات دهنده و حامی "مستضعفین است"، این دولت در عین حال می خواهد از شر ابطی که جزگنا عا دلانه دولتهای ایران و عراق برایش فراهم نموده و در مجموع تنها بضرر زحمتکشان دوکشوری باشد هر صدای حق طلبانه ای را که از گلوی کارگران دهقانان و خلقهای ایران بلند می شود بنام مبارزه با کفار رخنه نماید دولت جمهوری اسلامی بنام دفاع از "اسلام و میهن" "بسیج مستضعفین" تشکیل می دهد و عده بیشماری از آنها را روانه کردستان می کنند تا با مردم زحمتکش کردستان مبارزه با "کفار" بچکنند. فاجعه ایندرقاش نه تنها لکه ننگی عظیم برای جمهوری اسلامی است بلکه برای اپورتونیستهای "اکثریت" نیز به دروغ نام فدائی خلق برخوردارند لکنه ننگ به شماری رود زیرا در ارگان رسمی و اعلامیه های خود به هواداران در سراسر ایران رهنمود ستور ثبت نام در بسیج مستضعفین را داده اند و جنایت ایندرقاش همانا بوسیله همین بسیج صورت گرفته است.

مردم مبارز و آگاه ایران!

گزارشی که در زیر می خوانید یک نمونه از اعمال جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر دولت جمهوری اسلامی است که در گوشه ای از میهن ما علیه خلق زحمتکش و قهرمان کرد صورت میگیرد. فریب تبلیغات دروغین دولت جمهوری اسلامی را نخورید و از هر طریق که میتوانید نسبت به این اعمال وحشیانه اعتراض کنید.

نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست ایران

جنایتی که در ایندرقاش صورت گرفته است ادامه منطقی سیاستهای بورژوازی هیئت حاکمه ایران است. با افتخار اعمال وحشیانه "بسیج مستضعفین" و "سپاه پاسداران" مشت عوام فریبان و دروغگویان را باز کنید مخلق کرد را در مقاومت قهرمانان علیه جمهوری اسلامی یاری نمائیم.

متن گزارش:

روز ۱۳ آبان یک اکیپ از پاسداران و بسیج مستضعفین جمهوری اسلامی شامل ۱۱ تن بوس خط واحد اورومیه و ۱ مینیوس و دو وانت بار و دو کمپرسی (خاور) و یک آهو (سیمرغ) و یک آمبولانس به طرف مهاباد راه می افتند. افراد این اکیپ از پاسداران و بسیج اورومیه نخده، محمد یار جمع آوری شده بودند. این اکیپ ابتدا به روستای دریا سردر پانزده کیلومتری مهاباد حمله می کنند و به اصطلاح به "پاکسازی" مشغول می شوند و از آنجا به دود سینه تقسیم میشوند که یک قسمت به طرف "یوسفکند" و قسمت دیگر به طرف "قم قلعه" میروند در یوسفکند تعدادی اسلحه جمع میکنند و پنج نفر از اهالی را بعنوان ضد انقلاب؟ همانجا شهید میکنند اسامی قربانیان

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند



گرامی باد خاطره

شهدای آذرماه

دیدم، نوشته بود به دیوار
با خون هر شهید
در کوجه های سرخ رهائی :
بر پرچم مبارزه با ارتجاع، امپریالیسم
نامت بلند باد، فدائی !
نامت بلند باد، فدائی !

در آذرماه هر سال، یاد شهیدانی را
گرامی میداریم که عاشقانه در راه رهائی
کارگران و زحمتکشان کامیابند و از
زندگان و شکنجه و اعدام نهراسیدند.
درخت جوان آزادی از خون اینان آب
حورد و چنان با کفرت که امروز خمه های
دشمنان و کجروان، بر آن کاری نیست
ایننا را در سنگر عشق و خون، دلبسته به سرد
ایستادند و تا آخرین لحظه، ترس و تسلیم
در دلشان راه نیافت. زندگی و مرگ
رفیقانی چون سیروس و زهرا و پرویز...
هر لحظه به یاد ما خواهد آمد و در کعبه برای
رسیدن به کدک! هدف پای در این
راه گذاشته ایم: آزادی کارگران و
زحمتکشان جهان از دست سرمایه
آرمان سرخ ما این است.

فدائی شهید

رفیق اسدالله بشردوست

اهل لاهیجان بودند و تا قبل از مخفی شدن
در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال
داشت. در آذرماه سال ۱۳۵۱ در درگیری بسیار
پلس مجروح و دستگیر شد و پس از تحمل
شکنجه های فراوان به شهادت رسید.
یادش را گرامی می داریم.

فدائی شهید

رفیق زهرا آقایی قلهکی

در سال ۱۳۳۲ در قریه آوین تهران تولد
یافت. در سال ۱۳۵۲ با همسر خوبش،
رفیق علیرضا شهاب رضوی ازدواج کرد
رفیق زهرا در زمستان ۵۴ در با بل دستگیر
شد و پس از تحمل سالها شکنجه بوسیله
دژخیمان ساوا در آذرماه ۵۵، تیسر
سال زندان شد. خاطره های گرامی یاد

فدائی شهید

رفیق پرویز نصیرمسلّم

در لاهیجان متولد شد. وی فارغ التحصیل
دانشکده کشاورزی کرج بود. یکبار در
۲۸ شهریورماه ۵۲ دستگیر شد و دو سال در
زندان بود. بار دیگر در سوم آذرماه
دستگیر شد و در زیر شکنجه مزدوران به
شهادت رسید. یادش جاودان باد

فدائی شهید

رفیق بهروز بهروزنیا

در روزه ۲۰ آذرماه ۵۸ در کرم کرم مبارزه
عا دلانه خلق کرد، هنگامی که شهر همدان
و روستاهای کردستان بدست فرماندهان
آریا مهری ارتش جمهوری اسلامی بمباران
میشد و در نخستین دورمبارات هیئت
ویژه دولت با هیئت نمایندگی خلق
کرد، رفیق بهروز بهروزنیا، افسر
انقلابی که بخاطر جلوگیری از حمله
هلیکوپترهای ژاندارمری به پیشمرکها
و ممانعت از بمباران روستاها، فرمانده
مزدور ژاندارمری را اعدام کرده بود.
توسط بیدادگاه ارتش جمهوری اسلامی
به جوخه اعدام سیرده شد.
خاطره اش جاویدان باد

فدائی شهید

رفیق سیروس سپهری

در سال ۱۳۲۶ در بابل تولد یافت. وی
تحصیلات خود را در رشته مهندسی کشاورزی
به پایان رساند. در ۱۸ شهریورماه ۵۰
در یک درگیری در شهر شاهپور تهران زخمی
و بدست مزدوران شاه اسیر شد و سرانجام
در آذرماه ۵۰ زیر شکنجه های وحشیانه
ساواک به شهادت رسید. یادش گرامی باد

فدائی شهید

ابوالقاسم نیکجه همدانیان

در سال ۱۳۲۹ در همدان تولد یافت و وی که
دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه
تبریز بود، در جریان مبارزه سیاسی
دانشگاه را ترک کرد و سرانجام در ۱۸ آذرماه
۵۷ در برخورد مسلحانه با مزدوران رژیم
شاه، در جاده خرم آباد - بروجرد به
شهادت رسید. یادش گرامی باد

فدائی شهید

رفیق عثمان کریمی

روز سیزده آبان، همزمان با حمله
سپاه پاسداران و " بسیج مستضعفین "
به روستاهای اطراف مها با دو کشتار
در روستای ایندرفاش سرکوبگران جمهوری
اسلامی، به روستای " خانگی " نزدیک
مها با دینز حمله میکنند و رفیق فدائی
عثمان کریمی را دستگیر و پس از مدت
کوتاهی اعدام میکنند.

رفیق عثمان کریمی کارگر کشاورزی
بود و همسر و چهار فرزند داشت. او پس از
قیام، در شورای مردم در مها با دشمنان
داشت و نیز عضو مسلح شورای روستای
" خانگی " بود. او همیشه از منافع زحمتکشان
روستا حمایت میکرد. در آستانه اشعاب
در سازمان، مسئولین " کمیته مرکزی " در
منطقه که خصوصیات انقلابی و وفاداری او
را به آرمان کارگران و زحمتکشان می
دانستند، او را خلع سلاح کردند اما رفیق
عثمان دست از فعالیت انقلابی و افشا
گری علیه " کمیته مرکزی " برنداشت و
با ایمان به اصول و موازین اعتقادی
سازمان، در شناساندن سازمان در منطقه
ناشیر بسیار داشت.
گرامی باد خاطره شهیدای بخون خفته خلق

کشتار روستای " ایندرفاش " لکه ننگ دیگری بر

کارنامه جمهوری اسلامی

روستای ایندرفاش کردستان
- در نیمه آبان شاهد فاجعه دیگری از
جنایات جمهوری اسلامی بود:
قارنا، قهلاتان و ایندرفاش
ایندرفاش ...
روز سیزدهم آبان پاسداران
و اعضای " بسیج مستضعفین " جمهوری
اسلامی - دارو دسته مسلح ملاحسنی
امام جمعه مرتجع ارومیه - به روستای
ایندرفاش واقع در جاده مها -
میاندوآب حمله کردند و بنا به کساری
کشتاری فجیع بر راه انداختند.
پاسداران و افراد مسلح در این قتل
عام، با شهید کردن ۵۴ نفر از زن و کودک

و بی مرد اهل روستا، با ردیگر زخمی
عمیق بر قلب کردستان خونین زدند و
فاجعه قارنا و قهلاتان را تکرار کردند
این " حامیان مستضعفین " پس از
کشتار، دست به غارت زدند و تنها حدود
یک میلیون تومان بول که محصول کار
ظلمت فرسای بکسار روستایان بوده
است در دیده میشود.
این جنایات جمهوری اسلامی در
شرایطی انجام میشود که شهرها و
روستاهای خوزستان بوسیله جنایتکاران
بعث عراق به مخروبه تبدیل میشود.

بقیه در صفحه ۱۷

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و بانگاه داخلیش